

## فهرست

	۲ نمره	درس یکم ..... ۲ خودارزیابی ..... ۱۱ نمونه‌های دستور زبان تاریخی ..... ۱۵
۱ نمره	۳ نمره	درس دوم ..... ۱۷ خودارزیابی ..... ۲۰
۱ نمره	۳ نمره	درس سوم ..... ۲۳ خودارزیابی ..... ۲۷ کارگاه تحلیل فصل اول ..... ۳۰
۰/۵ نمره	۲ نمره	درس چهارم ..... ۳۸ خودارزیابی ..... ۴۱
۱ نمره	۳ نمره	درس پنجم ..... ۴۲ خودارزیابی ..... ۴۷ تمرین اضافه ..... ۵۱
۱ نمره	۳ نمره	درس ششم ..... ۵۲ نمونه ..... ۵۴ خودارزیابی ..... ۵۵
۱،۵ نمره	۲ نمره	کارگاه تحلیل فصل دوم ..... ۵۸ درس هفتم ..... ۶۲ خودارزیابی ..... ۶۹
۲ نمره	۲ نمره	درس هشتم ..... ۷۱ خودارزیابی ..... ۷۵ درس نهم ..... ۷۹ خودارزیابی ..... ۸۱
۱،۵ نمره	۲ نمره	کارگاه تحلیل فصل سوم ..... ۸۷ درس دهم ..... ۹۰ خودارزیابی ..... ۹۶
۲ نمره	۲ نمره	درس یازدهم ..... ۹۹ خودارزیابی ..... ۱۰۶
۲ نمره	۲ نمره	درس دوازدهم ..... ۱۱۱ خودارزیابی ..... ۱۱۴
۴ نمره	۲ نمره	کارگاه تحلیل فصل چهارم ..... ۱۱۸

## علوم و فنون ادبی ۱

ص ۱۳. درس یکم: مبانی تحلیل متن

پایان ترم اول: ۲ نمره تئوری + ۴ نمره تحلیل

پایان ترم دوم: ۴ نمره تحلیل فصل

هر چیزی که ذهن ما را به پویایی درآورَد، **متن** است.

متن، فقط نوشته روی کاغذ نیست:

صدایی که می‌شنویم      متن شنیداری

بویی که حس می‌کنیم      متن بویایی

رویدادی که می‌بینیم      متن دیداری

مزهای که می‌چشیم      متن چشایی

چیزی که لمس می‌کنیم      متن لمسی

کتاب، متنی دیداری است که اگر خوانده شود، متنی شنیداری یا خوانداری است.

کتاب: دیداری، شنیداری، لمسی (خط بریل) یا لمس جلد و کاغذ، بویایی (بوی کاغذ یا جوهر)

دریا: دیداری، شنیداری، لمسی، چشایی (طعم آب)، بویایی

فیلم: دیداری، شنیداری

برنامه رادیویی: شنیداری / خوانداری

خوراکی: چشایی، بویایی، دیداری، لمسی (لزوج یا خشک)، شنیداری (تخمه)

بدن: لمسی، دیداری، بویایی، چشایی، شنیداری (صدای قلب، صحبت کردن، دست زدن و...)

مقصود ما از متن، در این کتاب، آثار **شعر** و **نثر فارسی** است.

برای شناخت و ارزیابی متون لازم است معیارهایی طراحی گردد و روش کار بیان شود.

یکی از ساده‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها برای شناخت و ارزیابی متون، این است که متن از سه دیدگاه زبان، ادبیات و فکر بررسی شود.

یعنی متن (شعر یا نثر) برای ارزیابی، در سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری بررسی شود.

ص ۱۳. متون یا آثار مکتوب ادبی به دو بخش شعر و نثر تقسیم می‌شود.

در بررسی و تحلیل متن باید به ترتیب، به نکات زیر توجه کنیم:

۱. خوانش؛

۲. شناسایی و استخراج نکات زبانی؛ استخراج: بیرون کشیدن/ درآوردن

۳. شناسایی و استخراج نکات ادبی؛

شناسایی و استخراج نکات فکری؛

نتیجه‌گیری و تعیین نوع.

۱. خوانش شعر

خواندن دقیق متن، نخستین گام در رویارویی با متون است؛ البته پیش از خوانش، نگاهی کلی به متن از آغاز تا انجام برای کشف لحن و آهنگ، ضروری است.

پس از شناسایی لحن مناسب با حال و محتوای اثر، خواندن اتفاق می‌افتد. پس لازم است تمام اثر، یکباره و بی‌گسست خوانده شود تا درک ارتباط طولی و فهم محتوایی دچار اختلال نشود.

شعر روباه و شکارچی لحن روایی - داستانی دارد.

ب ۱. به دام افتاد روباهی سحرگاه به روبه‌بازی اندیشید در راه

جملات کوتاه و ساده (هر مصراع یک جمله ساده است)

واژه‌های فارسی دارد. واژه عربی ندارد

ترکیب‌سازی: روبه‌بازی (روبه + باز + ی)

ب ۲. که گر صیاد بیند هم‌چنینم دهد حالی به گازر پوستینم

جمله‌های کوتاه

واژه کهن / قدیمی: گازر

ساختمان بیشتر واژه‌ها ساده است: صیاد، گازر

شبکه معنایی: صیاد و گازر و پوستین **مراعات نظیر**

ب ۳. پس آن گه مرده کرد او **خویشتن** را ز بیم جان، فرو افکند **تن** را

جملات کوتاه و ساده (هر مصراع یک جمله ساده است)

کاربرد دستور تاریخی: مرده کرد

واژه‌ها فارسی هستند. واژه عربی ندارد

ب ۴. چو صیاد آمد او را مرده **پنداشت** نمی یارست روبه را کم **انگاشت**

جملات کوتاه ( ۴ جمله کوتاه دارد)

کاربرد دستور تاریخی: نمی یارست ... کم انگاشت

ب ۵. ز بن ببرید حالی گوش او **لیک** که گوش او به کار آید مرا **نیک**

۲ جمله کوتاه

بیشتر واژه‌ها ساده هستند: گوش، نیک

کاربرد دستور تاریخی: ببرید: ب + برید (استفاده از ب بر سر فعل ماضی ساده)

ب ۶. به دل روباه گفتا: / ترک **غم** گیر / چو زنده مانده‌ای / یک گوش **کم** گیر

**کنایه:** ترک غم گیر یعنی **غصه نخور**

۴ جمله کوتاه دارد

همه واژه‌ها فارسی هستند. واژه عربی ندارد

بیشتر واژه‌ها ساده هستند یعنی مشتق یا مرکب نیستند: دل، روباه، ترک، غم، گوش، کم

ص ۱۴ ب ۱. یکی دیگر بیامد / گفت: / این **دم** زبان او به کار آید مرا **هم**

جملات ساده و کوتاه

دستور تاریخی: بیامد ب بر سر فعل ماضی ساده قرار گرفته است

همه واژه‌ها فارسی هستند. واژه عربی ندارد

واژه‌ها ساده هستند یعنی مشتق یا مرکب نیستند: دیگر، دم، زبان، کار

دم - هم : جناس ناقص اختلافی

ب ۲. زبانش برید آن مرد ناگاه / نکرد از بیم جان، یک ناله روباه /

جمله‌های کوتاه و ساده

همه واژه‌ها فارسی هستند

بیشتر واژه‌ها ساده هستند: زبان، مرد، بیم، جان، یک، روباه (ناگاه و ناله مشتق/ وندی هستند)

ب ۳. دگر کس گفت: ما را از همه چیز به کار آید همی دندان او نیز

جمله‌های ساده

همه واژه‌ها فارسی هستند

دستور تاریخی: همی به جای می

جناس: چیز - نیز

ب ۴. نزد دم / تا که آهن درفکندند / به سختی چند دندانش کشیدند /

کنایه: دم نزد یعنی حرفی نزد

جملات ساده و کوتاه

همه واژه‌ها فارسی هستند نه عربی

بیشتر واژه‌ها ساده هستند: دم، آهن، دندان (سختی مشتق/ وندی است)

ب ۵. به دل روباه گفتا: گر بمانم / نه دندان باش / و نه گوش / و زبانم /

جمله‌های ساده و کوتاه (۵ جمله)

همه واژه‌ها فارسی هستند نه عربی

همه واژه‌ها ساده هستند: دل، روباه، دندان، گوش و زبان

شبکه معنایی: دل، دندان، گوش و زبان **مراعات نظیر**

ب.۶. دگر کس آمد / و گفت / **اختیار** است      دل روبه / که رنجی را به **کار** است /

۴ جمله ساده و کوتاه

دستور تاریخی: استفاده از را به معنای برای

همه واژه‌ها ساده هستند: دگر، کس، اختیار، روبه، رنج و کار

بیشتر واژه‌ها فارسی هستند. فقط اختیار عربی است

ب.۷. چو نام دل شنید از دور **روباه**      جهان بر چشم او شد تیره آن **گاه**

همه واژه‌ها فارسی هستند

بیشتر واژه‌ها ساده هستند: نام، دور، روباه، چشم، گاه (جهان و تیره مشتق هستند)

**کنایه:** جهان بر چشم او تیره شد به شدت ناراحت شد

ب.۸. به دل می‌گفت: / با دل نیست **بازی** /      کنون باید به کارم **حیله‌سازی** /

۳ جمله ساده و کوتاه

ترکیب سازی: حیله‌سازی

بیشتر واژه‌ها فارسی هستند به جز حیله

ب.۹. بگفت این /و به صد دستان و **تزویر**      بجست از دام، / همچون از کمان **تیر**

۳ جمله ساده و کوتاه

شبکه معنایی: دستان، تزویر، دام **مراعات نظیر**

دستور تاریخی: بگفت و بجست ب بر سر فعل ماضی

**تشبیه:** روباه از دام جست مانند تیر از کمان

ب.۱۰. حدیث دل حدیثی بس **شگفت** است      که در عالم حدیثش در گرفته است

قالب شعر: مثنوی (مصرع ها دو به دو هم قافیه هستند)

تکرار: حدیث

قلمرو فکری:

از مقایسه اجزای بدن (گوش، زبان، دندان) با دل، برتری دادن دل به همه اجزا در این شعر، به این نکته پی می بریم که شاعر دل را جایگاهی با اهمیت می داند و به همین سبب می گوید: «با دل نیست بازی» و بعد از این در بیت پایانی، نتیجه گیری عرفانی شاعر آشکار می شود.

این شعر اگرچه ظاهری ساده و داستانی دارد، پایان بندی و نتیجه گیری شاعر، بیانگر ذهن خلاق شاعر است که یک نکته عمیق معرفتی درباره ارزش و جایگاه دل را این گونه در قالب داستان روباه و شکارچی گنجانده است تا بگوید که همه چیز وجود ما دل است و گرانبهایی دل، به سبب این است که دل، خانه و جایگاه خداوند است.

ص ۱۶. نتیجه گیری و تعیین نوع:

شعر، ظاهری ساده و محسوس و عینی دارد اما نتیجه گیری پایانی، مفهومی ذهنی و معنوی است.

باتوجه به حکمت و معرفتی که در شعر نهفته است و شاعر برای بیان آن از ظرف داستانی بهره گرفته است در مجموع این شعر را در رده ادبیات تعلیمی می توان جای داد.

چشم خوانی: ابتدا با آرامش، متن را یکبار از نظر می گذرانیم سپس به خوانش متن می پردازیم.

قدیمی ترین طبقه بندی انواع ادبی در یونان باستان مبتنی بر شعر و جنبه محتوایی صورت گرفته است.

حماسی: اسطوره ها و پهلوانی ها و جنگاوری ها (شاهنامه فردوسی، اسکندرنامه نظامی)

غنایی: درباره احساسات (غزل، مرثیه/ سوگنامه، حبسیه) لیلی و مجنون، خسرو و شیرین

نمایشی: مانند نمایشنامه ها و تعزیه ها

تعلیمی: با هدف آموزش (مثنوی معنوی، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، قابوسنامه)

۱. خوانش متن

اکنون متن زیر را با توجه به توضیحات درس و آموخته‌های پیشینف با دقت می‌خوانیم. برای استخراج نکات مهم بهتر است از آغاز، کاغذ و قلمتان را آماده کنید تا به موقع، واژه‌ها یا جمله‌های ویژه را نشانه‌گذاری و یادداشت نمایید.

«چون بشناختم که آدمی، شریف‌تر خلایق است و قدر ایام عمر خویش نمی‌داند، در شگفت افتادم و چون نیک بنگریستم؛ دریافتم که مانع آن، راحت اندک و نیاز حقیر است که مردمان بدان، مبتلا گشته‌اند.

هر که به امور دنیایی رو آورد و از سعادت آخرت خود غفلت کند، همچون آن مرد است که از پیش‌تر مسست بگریخت و به ضرورت، خویشتن در چاهی آویخت و دست در دوشاخ که بر بالای آن روئیده بود و پاهایش بر جایی قرار گرفت. در این میان، بهتر نگریست، هر دو پای، ب سر چهار مار بود که سر از سوراخ بیرون گذاشته بودند. نظر بر قعر چاه افکند، ازدهایی سهمناک دید؛ دهان گشاده و افتادن او را انتظار می‌کرد. بر سر چاه، التفات نمود. موشان سیاه و سپید، بیخ آن شاخ‌ها دایم می‌بریدند و او در اثنای این، تدبیری می‌اندیشید و خلاص خود را طریقی می‌جُست. پیش خویش، زنبور-خانه‌ای و قدری شهد یافت، چیزی از آن به لب بُرد، از نوعی در حلاوت آن مشغول گشت که از کار خود غافل ماند و نه اندیشید که پای او بر سر چهار مار است و نتوان دانست در کدام وقن در حرکت آیند و موشان در بریدن شاخ‌ها، جد بیلغ می‌نمایند و ...؛ چندان که شاخ بگسست و آن بیچاره حریص در دهان ازدها افتاد.

پس من دنیا را بدان چاه پر آفت، مانند کردم و موشان سپید و سیاه و مداومت ایشان بر بریدن شاخ-ها بر شب و روز و آن چهار مار را به طبایع که عماد خلقت آدمی است و هرگاه که یکی از آن در حرکت آید، زهر قاتل باشد و چشیدن شهد و شیرینی آن را مانند کردم به لذات این جهانی که فایده آن، اندک و رنج آن، بسیار است و راه نجات بر آدمی، بسته می‌گرداند و ازدها را مانند کردم به مرجعی که از آن چاره نتواند بود؛ هر آینه بدو باید پیوست و آنگاه ندامت، سود ندارد و راه بازگشتن مهیا نیست»

## ۲. شناسایی و استخراج نکات زبانی

برخی از نکات برجسته قلمر زبانی متن عبارت اند از:



\* کاربرد کهن واژگان که امروزه به گونه‌ای دیگر به کار گرفته می‌شوند: اُشتر، شاخ، بنگریست، نتوان دانست؛

\* جمع کلمهٔ موش با نشانهٔ «ان»؛

\* به کارگیری کلمهٔ «بگسست» در معنی «بریده شد، شکست»؛

\* به کارگیری «شهد» در معنی «عسل»؛

\* کاربرد کلمهٔ «قاتل» در معنی کُشنده برای غیرانسان؛

\* جدانویسی نشانهٔ منفی ساز فعل «ن»: «نه اندیشید» که امروزه می‌نویسیم: نیندیشید؛

\* کاربرد «را» به معنی «برای» در جملهٔ: «خلاص خود را طریقی می‌جُست»؛

\* ترکیب «زنبورخانه» به معنی «لانهٔ زنبور» جالب توجه است؛

\* بیشتر جمله‌ها در این نمونه، کوتاه و قابل فهم هستند.

### ص ۱۸. ۳. شناسایی و استخراج نکات ادبی

\* شبکهٔ معنایی میان «شهد، شیرینی، چشیدن، زنبور و حلاوت»؛

\* تضاد میان دو واژهٔ «سیاه و سفید»، «پا و سر» و «سر و قعر» در ترکیب «سر چاه و قعر چاه»، «زهر

و شیرینی یا شهد»، «رنج و لذت»، «اندک و بسیار»؛

\* بهره‌گیری از تمثیل برای مفهوم غفلت انسان؛

\* و ...

### شناسایی و استخراج نکات فکری

در این حکایت، نگرش حکمی و تعلیمی برجسته است. نویسنده برای بیان مقصود خود؛ یعنی بهره‌گیری از گذر عمر برای سعادت آن جهانی، در جایگاه اندرز، خطاب به خواننده چندنکته را یادآور می‌شود:

\* شریف بودن انسان در میان مخلوقات؛

\* گرانبها بودن لحظات عمر؛

\* هوشیاری و پرهیز از خوشی‌های زودگذر.

می‌بینیم که این حکایت از یک سو به جایگاه و ارزش انسان، نگاهی مثبت و خوشبینانه دارد و از سوی دیگر نسبت به خوشی‌های مادی و لذت‌های زودگذر، نگرش منفی دارد.

## ۵. نتیجه‌گیری و تعیین نوع

نویسنده، این فکر را به خواننده انتقال می‌دهد که:

\* نسبت به جایگاه انسان، نگاه خوش‌بینانه و والایی داشته باشد؛

\* قدر لحظه لحظه عمر خویش را بداند؛

\* هوشیاری خود را حفظ کند و ان قدر سرگرم خوشی‌های دنیایی نشود که گرفتار غفلت گردد؛

\* سعادت و نیک‌بختی راستین، کسب خشنودی خدای بزرگ است.

بر پایه بررسی‌های انجام شده و تأکید درون مایه اثر، این نوشته را نمونه‌ای از متن تعلیمی یا اندرزی می‌توان به شمار آورد.

## ص. ۱۹. خودارزیابی

۱. مفهوم متن را با ذکر دو مثال توضیح دهید.

هر چیزی که ذهن ما را به پویایی درآورد. هر پدیده‌ای که ذهن ما را درگیر کند، به چالش بکشد و ما را در فکر فرو ببرد و برای ما سؤال ایجاد کند یا ایده‌ای در ذهن ما بیافریند؛ مانند گلی که متنی دیداری و بویایی و لمسی است و ما را به یاد خاطره‌ای می‌اندازد و باعث می‌شود به کنکاش دوباره ماجرای پردازیم یا منظره دریا که متنی دیداری، شنیداری و بویایی، لمسی و چشایی است که ما را درباره شکل درست زندگی مان پرسشگر می‌کند.

۲. یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها در بررسی و تحلیل متن چیست؟

یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها در بررسی متن، طبقه‌بندی و تحلیل متن در سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری است.

۳. با توجه به قلمرو فکری، دیدگاه خود را درباره محتوا و موضوع سروده زیر بنویسید.

آب را گل نکنیم/ در فرودست انگار، کفتری می‌خورد آب/ یا که در بیشه دور، سیره‌ای پر می‌شوید/ یا در آبادی، کوزه‌ای پر می‌گردد./ آب را گل نکنیم/ شاید این آب روان می‌رود پای سپیداری تا فروشوید اندوه دلی/ دست درویشی شاید، نان خشکیده فرو برده در آب ....

این شعر لطیف که عرفانی و تعلیمی است و در آن عناصر طبیعت جلوه‌ای پررنگ دارند، بر اهمیت حفظ و نگهداری ارزش‌هایمان تأکید دارد که مبادا آنچه هست را بیالاییم (آلوده کنیم) و سنگی را کج بنا نهیم و در پی ما دیگران آسیب بینند. مانند تغییر دادن فرهنگ به شکلی نامطلوب یعنی کاری را رواج دهیم که به هستی صدمه می‌زند مانند آلوده کردن محیط زیست یا رواج دادن هر رفتار ناشایستی (ریختن آبروی دیگران، مسخره کردن و ...) و مرسوم کردن هر سنت غلطی

۴. در خوانش دقیق شعر زیر، به چه نکاتی باید توجه کرد؟

نهنگی بچه خود را چه خوش گفت      به دین ما حرام آمد کرانه

همه دریاست ما را آشیانه

به موج آویز و از ساحل بپرهیز

در ابتدا نگاهی کلی و بدون گسست به متن می‌اندازیم و در می‌یابیم، محتوای آن تعلیمی (پند و اندرز) است بنابر این لحنی آرام و آهسته برای تأثیرگذاری در مخاطب انتخاب می‌کنیم و شعر را بنابر محتوایش با لحن روایی - داستانی می‌خوانیم.

۵. سرودهٔ زیر را بخوانید و با توجه به قلمرو ادبی، «کنایه، تشبیه، تشخیص، مَثَل و مراعات نظیر» را شناسایی کنید.

قافیه: گل - توکل - گل - تأمل - تحمل - تنزل      ردیف: بایدهش      قالب: قصیده

*	_____	*	_____
*	_____		_____
*	_____		_____
*	_____		_____
*	_____		_____

بیت ۱. هر که زین گلشن، لبی خندان تر از گل بایدهش      خاطری فارغ ز عالم چون توکل بایدهش

گلشن: استعاره از دنیا.      تشخیص: داشتن لب خندان را به گل نسبت داده است.

مراعات نظیر: گلشن و گل.

مراعات نظیر: لب و خندان

بیت ۲. خُرده‌ای از مال دنیا در بساط هر که هست      جبههٔ واکرده‌ای پیوسته چون گل بایدهش

مراعات نظیر / تناسب: بساط، خرده، مال، دنیا.

واکردن جبهه کنایه از اخم نکردن و خوشرو بودن.

تشخیص: گل جبههٔ واکرده دارد/ گل خوشرو است.

بیت ۳. هر که می‌خواهد که از سنجیده گفتاران شود بر زبان، بند گرانی از تأمل بایدهش

تشبیه مشبه: تأمل مشبه‌به: بند گران.

بند گران بر زبان بستن کنایه از سکوت و اندیشیدن قبل از سخن گفتن

بیت ۴. صبر بر جور فلک کن تا برآیی روسفید دانه چون در آسیا افتد تحمل بایدهش

جور فلک: تشخیص فلک ستم می‌کند.

اضافه استعاری جزئی از مشبه‌به محذوف + مشبه = جور (ستم) جزئی از انسان + فلک

فلک: استعاره از روزگار

رو سفید برآمدن کنایه از موفق شدن و حفظ آبرو.

دانه چون در آسیا افتد تحمل بایدهش: مثل

بیت ۵. قطره آبی که دارد در نظر گوهر شدن از کنار ابر تا دریا تنزل بایدهش

در نظر دارد: کنایه از اینکه قصد و برنامه دارد.

تشخیص: قطره آبی که قصد کار کرده.

مراعات نظیر/ تناسب: قطره، آب، ابر و دریا.

۶. باتوجه به متن زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

شنیدم که خلیفه‌ای خوابی دید، برآن جمله که پنداشتی که همه دندان‌های او بیرون افتادی به یکبار. بامداد، خوابگزاری (معبّر/ کسی که خواب را معنی می‌کند) را بخواند و پرسید که تعبیر این خواب چیست؟

مُعبر گفت: زندگانی امیر دراز باد، همه اقربای (نزدیکان/ خویشاوندان) تو پیش از تو بمیرند چنان که کس از تو بازنماند.

خلیفه گفت: این مرد را صد چوب بزنیید؛ چرا بدین دردناکی سخن اندر روی من بگفت؟! چه اگر همه اقربای من پیش از من بمیرند، پس آن گاه من که باشم؟!!

خوابگزاری دیگر بیاوردند. همین خواب با وی بگفت.

خوابگزار گفت: بدین خواب که امیر گفت، دلیل کند که خداوند (پادشاه)، دراز زندگانی تر از همه اقربای خویش بود.

خلیفه گفت: تعبیر از آن بیرون نشد (سخن همان است) اما عبارت تا عبارت، بسیار فرق است؛ این مرد را صد دینار دهید.

الف: دو ویژگی زبانی را استخراج کنید.

پنداشتی و افتادی به جای می پنداشت و می افتاد دستور تاریخی: کاربرد ی استمرار در آخر فعل به جای می در آغاز فعل

اقربا (مفرد قریب به معنای نزدیک) به معنای نزدیکان، خویشان، اقوام: استفاده از واژه عربی اندر به جای در: کاربرد شکل کهن واژه

بیاوردند و بگفت: دستور تاریخی استفاده از ب در آغاز فعل ماضی ساده

جمله‌های کوتاه و متن ساده

۶. چه عاملی باعث شد خلیفه، رفتاری متفاوت با دو خوابگزار داشته باشد؟

تفاوت در نوع نگاه از زاویه منفی: همه خانواده‌ات می میرند و تنها می مانی

مثبت: عمر تو از همه خانواده‌ات بیشتر خواهد بود.

تفاوت در شیوه بیان

توجه به حال مخاطب

توجه به تأثیر کلام در مخاطب

۷. حکایت زیر را بخوانید و آن را از دید قلمرو ادبی و فکری بررسی کنید.

روزی شخصی پیش بهلول، بی ادبی نمود. بهلول او را ملامت کرد که چرا شرط ادب به جا نیاوردی؟

او گفت: چه کنم؟ آب و گیل مرا چنین سرشته‌اند.

گفت: آب و گیل تو را نیکو سرشته‌اند اما لگد کم خورده است!

مجاز: آب و گل مجاز از بدن انسان

لگد خوردن کنایه از تنبیه شدن / تربیت شدن

مراعات نظیر: آب، گل

زشت دانستن بی ادبی

اهمیت تربیت شدن و مؤدب بودن

متن روایی - داستانی است و نوع آن متن تعلیمی است.

نمونه‌هایی برای دستور تاریخی:

کابرد «ب» بر سر فعل ماضی: برفت (رفت)، بُبرید (بُريد)

استفاده از «همی» به جای می: همی‌رود (می‌رود)

استفاده از «ی» در پایان فعل ماضی استمراری: رفتندی (می‌رفتند)، بترسیدندی (می‌ترسیدند)

استفاده از نشانه «می» برای فعل امر: می‌باش به عمر خود سحر خیر (باش)

جدا نوشتن پیشوند منفی‌ساز فعل: نه‌اندیشد (نیندیشد)

استفاده از پیشوند منفی‌ساز «م»: میندیش (نیندیش)، تندى مَگن (نکن)، میوشان

استفاده از حرف اضافه تأکیدی / کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم: به ابر اندر آمد، به این نامه اندر،

استفاده از «مر» پیش از مفعول: مر آن را،

کاربرد را به معنای حرف اضافه: اکنون مرا بگو (به من بگو) خلاص خود را طریقی می‌جُست: برای خلاص خود طریقی می‌جست. دیده سیر است مرا

کاربرد رای فک اضافه: همه دریاست ما را آشیانه (همه دریا آشیانه ماست)

جمع بستن واژگان با «ان»: موشان

مطابقت صف و موصوف در شمار: رزمجویان گنداوردن

شکل قدیمی واژه: اوفتاد (أفتاد)، اندر (در)، شارستان (شهرستان)، نبشته (نوشته) دشخوار (دشوار)،  
افگند (افکند)

کاربردهای تاریخی دستور: «مُرده کرد» خود را به مردن زد، نمی‌یارست ... کم انگاشت، به کار آید  
همی، نامه کرد،

Tayebemirzaei



## ص ۲۱. درس دوم: سازه‌ها و عوامل تأثیرگذار در شعر فارسی

پایان ترم اول: ۳ نمره

پایان ترم دوم: ۱ نمره

شعر و موسیقی هر دو برای برانگیختن حس و حال **عاطفی** به کار می‌روند. حالت‌هایی چون اندوه، شادی، امید، یأس، حیرت، تعجب و ... نمودهای عاطفه‌اند که شاعر می‌کوشد آنها را به دیگران انتقال دهد. **اساسی‌ترین عامل پیدایی شعر، عاطفه است.**

شاعر برای انتقال عاطفه خود به دیگران از **زبان** کمک می‌گیرد و واژه‌هایی را برمی‌گزیند که با قرار گرفتن در کنار هم، آهنگی خاص را پدید می‌آورند؛ بنابراین وزن و آهنگ به انتقال بهتر احساس و عاطفه کمک می‌کند.

در نمونه زیر، وزن و آهنگ کوبنده و کوتاه، بار حماسی فضای شعر را غنی‌تر (بی‌نیاز/ پر بار) می‌سازد؛ یعنی وزن و آهنگ با محتوا هماهنگی کامل دارند:

**\*وقتی وزن و آهنگ با محتوا هماهنگ باشد فضای شعر غنی‌تر می‌شود.**

خروش آمد و ناله کَرَنای (شیپور/ بوق جنگی) دم نای رویین و هندی دَرای (زنگ)

زمین آمد از سمّ اسبان به جوش به ابر اندر آمد فغان و خروش

چو برخاست از دشت گرد سپاه کس آمد بر رستم از دیدگاه

که آمد سپاهی چو کوه گران (سنگین) همه رزمجویان گندآوران (شجاعان/ جنگجویان)

ز تیغ دلیران هوا شد بنفش برفتند با کاویانی دَرَفَش (پرچم)

برآمد خروش سپاه از دو روی جهان شد پر از مردم جنگجوی

از واژه‌های شعر مثل **اسب، خروش، سپاه، رستم، کوه، رزمجویان** و ... می‌توان تشخیص داد **متن حماسی است.**

حتی نام شاعر هم در تشخیص نوع متن به ما کمک می‌کند برای نمونه،

همه ابیات فروسی، حماسی است.

همه غزلیات حافظ، غنایی است.

همه آثار مولانا عرفانی است (غزل: غنایی. مثنوی: تعلیمی)

بیشتر اشعار ناصر خسرو جنبه تعلیمی دارد.

ص ۲۲. درباره تأثیر وزن در شعر می توان گفت پس از عاطفه، مهمترین و مؤثرترین عامل، وزن است.

۱. عاطفه > ۲. وزن < عاطفه < وزن

بدون وزن، کمتر می توان عواطف را برانگیخت؛ اصولاً انتظاری که آدمی از شعر دارد این است که بتواند آن را زمزمه کند و علت اینکه شعر را بیشتر از نثر می خواند همین شوق به زمزمه و آوازخوانی است. وزن در شعر جنبه تزیینی ندارد؛ بلکه جزء طبیعت شعر است و برای نشان دادن عواطف، نمی توان از آن چشم پوشید.

چنان که گفتیم، وزن یکی از مهمترین ارکان شعر است و این موضوع به خوبی نشان می دهد که گوش نوازی و خوش آهنگی تأثیر بسیاری بر انسان دارد؛ حتی بیشتر کتاب های مقدس نیز از کشش و جاذبه آهنگ و کلام موزون بهره گرفته اند.

در نمونه زیر، سعدی سخن خود را با وزن و آهنگی درآمیخته است که به آسانی، حالت شادی و نشاط درونی او را به خواننده منتقل می کند.

ما همه چشمیم و تو نور ای صنم چشم بد از روی تو دور ای صنم (بت منظور معشوق زیبارو)

روی میپوشان که بهشتی بود هر که ببیند چو تو حور ای صنم

حور خطا گفتم اگر خواندمت ترک ادب رفت و قصور ای صنم

تا به کرم خرده نگیری که من غایبم از ذوق حضور ای صنم

سعدی از این چشمه حیوان که خورد سیر نگردد به مرور ای صنم

وزن، ادراکی است که از احساس نظم حاصل می شود.

وزن، امری حسی است و بیرون از ذهن کسی که آن را درمی یابد، وجود ندارد.

وسیله ادراک وزن، حواس ما است.

مثلاً چرخى که می گردد، حرکتی مداوم دارد اما وزن ندارد. حال اگر نشانه‌ای در یک نقطه چرخ باشد که هنگام حرکت آن دیده شود، از دیدن بازگشت‌های پیاپی آن، ادراک وزن حاصل می‌شود. همچنین گردش چرخ‌های دوچرخه هیچ نوع وزنی ندارد اما از توجه به حرکت پای دوچرخه‌سوار و بازگشت متوالی آن به نقطه پایین، وزنی ادراک می‌کنیم. **متوالی: پی در پی**

ص ۲۳

مولوی در نمونه زیر از این ویژگی آوایی و تکرار منظم موسیقی به خوبی بهره گرفته است.

تناسب و همسویی وزن و عاطفه بر قدرت اثرگذاری سروده می‌افزاید.

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم      دولت عشق آمد و من، دولت پاینده شدم

دیده سیر است مرا، جان دلیر است مرا      زهره شیر است مرا، زهره تابنده شدم

گفت که سرمست نه‌ای رو که از این دست نه‌ای      رفتم و سرمست شدم وز طرب آکنده شدم

گفت که تو شمع شدی، قبله این جمع شدی      جمع نیم، شمع نیم، امر تو را بنده شدم

شکر کند چرخ فلک، از ملک و ملک و ملک      کز کرم و بخشش او روشت و بخشنده شدم

توجه به فضای عاطفی و آهنگ متن، سبب کشف لحن می‌شود.

تشخیص لحن مناسب هر متن، خواندن را دلنشین‌تر و درک محتوا را آسان‌تر می‌کند.

## ص ۲۳. خودارزیابی درس ۲

نمونه‌های زیر را بخوانید؛ آنها را از دید آهنگ و موسیقی با هم مقایسه کنید و تفاوت آنها را بیان کنید.

الف: ای ساربان آهسته ران کارام جانم می‌رود      وان دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود  
محمل بدار ای ساربان، تندی مکن با کاروان      کز عشق آن سرو روان گویی روانم می‌رود  
آهنگ شعر ملایم با کشش آوایی و حس و حال غمگین

ب: مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم      جرس (زنگ) فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها  
شب تاریک موج و بیم گردابی چنین هایل      کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها  
گام های آوایی / ضرب آهنگ شعر کوتاه و پی در پی. با مکث منظم بین قسمت‌ها

پ: بیا تا همه دست نیکی بریم      جهان جهان را به بد نسپریم  
نباشد همی نیک و بد پایدار      همان به که نیکی بود یادگار  
ضرباهنگ تند، کوبنده، و مهیج با فضای حماسی با معنای اندرزی و تعلیمی واژه نیکی و بدی، نیک و بد ما را راهنمایی می‌کنند که متن تعلیمی است.

ت: ای مِهر تو در دل‌ها، وی مِهر تو بر لب‌ها      وی شور تو در سرها، وی سر تو در جان‌ها  
تا خار غم عشقت آویخته در دامن      کوله نظری باشد رفتن به گلستان‌ها  
گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید      چون عشق حرم باشد، سهل است بیابان‌ها  
گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقش      می‌گویم و بعد از من گویند به دوران‌ها

وزن شعر **دوری** است (هر مصراع بلند به دو نیم تقسیم می‌شود). وزن شعر کوتاه کوتاه و با کوبش است و در میانه مصراع مکث دارد.

مقایسه و نتیجه‌گیری: بیت‌هایی که هجاهای کوتاه بیشتری دارند، وزن پرشورتر و هیجان‌انگیزتری دارند این وزن برای شعرهای شاد، عاشقانه و عارفانه و حماسی مناسب است.

ابیاتی که وزن طولانی دارند و هجاهای بلند آنها بیشتر است آهنگی ملایم و آرام دارند و برای بیان احساساتی مانند غم و اندوه مناسب هستند.

۲. نمونه‌های زیر را بخوانید و درباره تفاوت عواطف و حس و حال حاکم بر فضای شعر، گفت و گو کنید.

الف: ای نَفَسِ خرم باد صبا      از بَرِ یار آمده‌ای مرحبا  
قافله شب، چه شنیدی ز صبح      مرغ سلیمان چه خبر از سبا؟  
بر سر خشم است هنوز آن حریف      یا سخنی می‌رود اندر رضا؟

شعر بیانگر احساسات لطیف و عاشقانه است و در آن عاشق، چشم به راه خبری از معشوق است و با توجه به این انتظار و کش آمدن زمان برای عاشق منتظر، هجاهای شعر کشیده و بلند است وزن شعر گویای شادی و امیدواری عاشق است.

ب: زین درد خون گریست سپهر و ستاره هم      خون گشت، قلب لعل و دل سنگ خاره هم  
بر سر زدند از آلم زاده بتول      تنها همین نه مریم و هاجر که ساره هم  
بستند راه مهلت او از چهار سو      تنها نه راه مهلت او، راه چاره هم  
کردند قتل عام به نوعی که شد قتیل      از کودکان آل نبی، شیرخواره هم  
بر قتل شیرخواره نکردند اکتفا      تاراج برده‌اند ز کین، گاهواره هم  
بر خور نشست از اثر نعل میخکوب      تنها نه نقش ماه، که نقش ستاره هم  
آن پیکر شریف چو بر روی خاک ماند      بر روی او پیاده گذشت و سواره هم  
زین نظم شد گشوده به رویم در آلم      بر قلب من نشست ز مرهم هزاره هم

این شعر سوگواره/ مرثیه‌ای در رثای امام حسین است. آهنگ سنگین و آرام غم و اندوه و حال سوگواری را انتقال می‌دهد.

پ: معشوقه به سامان شد تا باد چنین بادا  
کفرش همه ایمان شد تا باد چنین بادا  
ملکی که پریشان شد، از شومی شیطان شد  
باز آن سلیمان شد تا باد چنین بادا  
یاری که دلم خستی، در بر رخ ما بستی  
غمخواره یاران شد، تا باد چنین بادا  
زان خشم دروغینش، زان شیوه شیرینش  
عالم شکرستان شد تا باد چنین بادا  
عید آمد و عید آمد، یاری که رمید آمد  
عیدانه فراوان شد تا باد چنین بادا

این غزل پر شور، بیانگر شادی و شمع و سرمستی است از وصال دوباره با معشوق  
از جمله تا باد چنین بادا می‌توان تشخیص داد که شاعر حس خوشایندی دارد که دوست دارد  
همیشگی باشد.

ت: دیو پیش توست پیدا، زو حذر بایدت کرد  
چندنالی تو چو یوانه ز دیو ناپدید  
چون نخواهی کت ز دیگر کس جگر خسته شود  
دیگران را خیره خیره دل چرا باید خلید  
برگزین از کارها پاکیزگی و خوی نیک  
کز همه دنیا گزین خلق دنیا این گزید  
نیکخو گفته اسن یزدان مر رسول خویش را  
خوی نیک است ای برادر، گنج نیکی را کلید  
پند و اندرز است و لحنی خطابی، تحکم آمیز و خشک دارد.

بیشتر اشعار ناصر خسرو تعلیمی است.

## ص ۲۶. درس سوم: واج آرایبی، واژه آرایبی

پایان ترم اول: ۳ نمره

پایان ترم دوم: ۱ نمره

بخشی از موسیقی کلام (سخن) / موسیقی لفظی مربوط به علم بدیع است.

موسیقی لفظی: ۱. واج آرایبی، واژه آرایبی، جناس، سجع، موازنه و ترصیح

۲. وزن شعر

بدیع در لغت تازه و نو

در اصطلاح ادبی، علمی در آرایش سخن، زینت کلام و آرایه‌هایی که متن را زیبا می‌کند  
بدیع **لفظی**: واج آرایبی، واژه آرایبی، جناس، سجع، موازنه، ترصیح (فقط به **صدای حروف** ربط دارد)  
بدیع **معنوی**: مراعات نظیر، ایهام، اغراق، حسن تعلیل (فقط به **معنا** مربوط است)  
تکرار واج و واژه در زبان عادی پسندیده نیست. (حذف به قرینه لفظی)  
در زبان ادبی، **تکرار** بر جاذبه و کشش و گوش‌نوازی سخن می‌افزاید.

۱. واژه تکرار / واژه آرایبی

تکرار ۲. آوا / واج واج آرایبی / نغمه حروف

۳. عبارت یا جمله تکرار

جمله: نهاد + گزار

عبارت: بخشی از جمله است مثل به خانه رفتن، خانه دوم

واج: صدا/ آوای حروف

حروف (شکل نوشتاری) واج

ض ز ذ ظ	ازا
س ث ص	اسا
ت ط	اتا
ه ح	اهـا
و	o
و	v
ه	h
ه	/ = /

۱. صامت (بی صدا): ء ب پ ت و ... ه ی ۲۶ واج صامت

انواع واج (۲۹): ۲. مُصَوِّت (صدادار): کُوتاه: َ ِ َ ِ َ ِ ۳ مصوت کوتاه

بلند: آ او ای ۳ مصوت بلند

واج‌هایی که حتی با تکرار کم به موسیقی کمک می‌کنند: اس از اش اپ اگ اخ اق

واج‌هایی که با تکرار مکرر به موسیقی کمک می‌کنند: ام ان ار اد

واج‌آرایی: تکرار یک واج در سخن (شعر و نثر) به گونه‌ای که بر موسیقی و تأثیر آن بیفزاید.

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزان است

واج‌آرایی: آ ۱۶ خ ۱۵ ز ۱۵ ن ۵



خش خش خزان را تداعی می‌کند اینکه واج‌آرایی با معنا هماهنگ شده، به قدرت تأثیر کلام می‌افزاید

ص ۲۷. تکرار آگاهانه یک واج (صامت/ مصوت) به اندازه زیادی در غِنای موسیقی متن مؤثر است و به گوشنوازی آن کمک می‌کند. غَنّا: بی‌نیازی/ پرباری

غِنّا: آواز خوش، سرود، نغمه ادبیات غِنایی: درباره احساسات

س ۴. درخور: شایسته

پیش از اینت بیش از این اندیشه عشاق بود/ مهرورزی تو با ما شهره آفاق بود

واج‌آرایی نامیده‌اند زیرا آرایه‌ای است که از تکرار یک واج حاصل می‌شود.

خوابِ نوشینِ بامدادِ رحیل باز دارد پیادِ را ز سیل

۵ بار مصوت کوتاه - ۴ بار صامت ب

واج‌آرایی صامت‌ها (ء، ب، پ، ت و ... ی) از مصوت‌ها (آ، او، ای - - -) محسوس‌تر است.

یعنی بهتر خود را نشان می‌دهد و در موسیقی لفظی تأثیرگذارتر است.

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را / که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را

با اینکه ۱۰ بار مصوت الف تکرار شده است، خیلی محسوس نیست.

تکرار واژه / واژه‌آرایی، بر تأثیر آهنگین شعر می‌افزاید.

پس هستی من ز هستی اوست تا هستم و هست، دارمش دوست

تکرار / واژه‌آرایی

ای دریغا ای دریغا ای دریغ کانچنان ماهی نهان شد زیر میغ

تکرار / واژه‌آرایی

با من بودی منت نمی دانستم تا من بودی، منت نمی دانستم

رفتم چه من ار میان، تو را دانستم تا من بودی منت نمی دانستم

تکرار / واژه‌آرایی

ردیف تکرار به شمار نمی آید.

ما را سری است با تو که گر خلق روزگار دشمن شوند و سر برود هم بر آن سریم

تکرار / واژه‌آرایی

ص ۲۸. آنچه در واج‌آرایی مهم است، جنبهٔ آوایی و موسیقایی سخن است نه شکل نوشتاری.

رضا در مزرعه ظهر ذرت ریز می‌کرد. واج‌آرایی /زا

ثریا سر را در صندوق قلبش ثبت کرد. /اس

## ص ۲۸. خودارزیابی درس سوم

۱. در بیت‌های زیر نمونه‌های واج آرایی را بیابید.

سرو را بین بر سماع بلبلان صبح‌خیز / همچو سرمستان به بستان، پای کوب و دست زن

واج‌آرایی: ۷ بار صامت اس / ۸ بار صامت اب / ۵ بار صامت ان /

گو بهار دل و جان باش و خزان باش ار نه / ای بسا باغ و بهاران که خزان من و توست

واج‌آرایی: ۱۰ بار مصوت ا / ۶ بار صامت اب / ۶ بار صامت ان / ۵ بار مصوت ا /

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست / که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت اوست

واج‌آرایی: ۶ بار مصوت ا / ۸ بار صامت ا / ۵ بار صامت اس /

۴ بار صامت اد / ۶ بار مصوت آ / ۶ بار صامت ات /

ای تکیه‌گاه و پناه

زیباترین لحظه‌های پر عصمت و پر شکوه تنهایی و خلوت من!

ای شط شیرین پر شوکت من

واج‌آرایی: ۸ بار ات / ۶ بار ان / ۴ بار اش / ۷ بار ا / ۶ بار اه /

۲. در اشعار زیر، آرایه تکرار / واژه‌آرایی را بیابید.

عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست / من که یک امروز مهمان توام فردا چرا؟

تکرار / واژه‌آرایی: ۲ بار امروز / ۲ بار فردا

دل اگر خدانشناسی همه در رخ علی بین      به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

تکرار/ واژه آرایه: ۳ بار خدا      ۲ بار علی

زمانه قرعۀ تو می‌زند به نام شما      خوشا شما که جهان می‌رود به کام شما

تکرار/ واژه آرایه: ۳ بار شما

گر تو گرفتارم کنی من با گرفتاری خوشم / و ر خوار چون خارم کنی، ای گل! بدان خواری خوشم

تکرار/ واژه آرایه: ۳ بار گرفتار      ۳ بار /خار و خوار/      ۲ بار کنی

\*ردیف تکرار محسوب نمی‌شود.

گرم باز آمدی محبوب سیم‌اندام سنگین دل / گل از خارم برآوردن و خار از پای و پای از گل

تکرار/ واژه آرایه: ۲ بار خار      ۲ بار پای

بی عمر زنده‌ام من و این بس عجب مدار      روز فراق را که نهد در شمار عمر؟

تکرار/ واژه آرایه: ۲ بار عمر

پای استدلالیان چوبین بوَد      پای چوبین سخت بی تمکین بوَد

تکرار/ واژه آرایه: ۲ بار پای      ۲ بار چوبین

از ننگ چه پرسى که مرا نام ز ننگ است      / وز نام چه پرسى که مرا ننگ ز نام است

تکرار/ واژه آرایه: ۳ بار ننگ      ۳ بار نام

گر اظهار پشیمانی کند گردون مشو ایمن / که بدعهد از پشیمانی، پشیمان زود می‌گردد

تکرار/ واژه آرایه: ۳ بار پشیمان

یک عمر پریشانی دل بسته به مویی است تنها سر مویی ز سر موی تو دورم

تکرار/ واژه آرایه: ۳ بار مو ۲ بار سر

هر کجا دردی است درمانیش هست درد عشق است آنکه درمانیش نیست

تکرار/ واژه آرایه: ۲ بار درد ۲ بار درمان ۲ بار است

### ص ۳۱. کارگاه تحلیل فصل اول:

۱. شعر زیر را بخوانید و جدول را کامل کنید.

در کتاب آمد که در عهد قدیم	خانه‌ای می‌ساخت سقراط حکیم
چون به پایان بُرد کار آن سرا	آمدند از ره، رفیق و آشنا
جمله گفتند: این بنای مختصر	نیست در خورد تو، ای صاحب نظر!
چون توانی زیستن در این قفس؟	این قفس نبود مقام چون تو کس
بهر مردی چون تو والا و حکیم	بارگاهی باید و کاخی عظیم
در شبستان تو چون آییم جمع	همچو پروانه به گرد روی شمع؟
گفت در پاسخ: که ما را باک نیست	عارفان را خانه الا خاک نیست
حجره خود گر بدین سان ساختم	خانه‌ای در خورد یاران ساختم
بیش از این گر یار یکدل داشتم	بام خود تا عرش می‌افراشتم
در حقیقن یاد یکدل، کیمیاست	چون صدف، کمیاب و چون در پر بهاست

موضوع	شرح و توضیح
نوع لحن	روایی - داستانی خوانش با آهنگ نرم و کشش آوایی است. قصه‌ای نقل شده است که شاعر در آن پیام اخلاقی نیز می‌دهد بنابراین لحن روایی - داستانی مناسب این شعر است و لحن تعلیمی - اندرزی نیز در خوانش شعر کاربرد دارد.
قلمرو زبانی	زبان شعر ساده و روان واژه‌های کهن کم استفاده شده مانند جمله (همه)، سرا (خانه)، بهر (برای) شکل کهن واژه «درخورد» به جای شکل امروز «درخور» جمله‌ها ساده و کوتاه
قلمرو ادبی	قالب شعر: مثنوی تشبیه خانه به قفس تشبیه تو به شمع تشبیه ما به پروانه ردیف: ۷ نیست، ۸ ساختم، ۱۰ است

تشبیه یار یکدل به کیمیا، صدف، دُر یکدل بودن کنایه از صادق بودن جناس ناهمسان: شمع - جمع - باک - خاک مراعات نظیر: شمع - پروانه دُر - صدف	
دانشمندان و عارفان در بند مادیات نیستند یاران یکدل کم هستند یاران یکدل باارزش هستند	قلمرو فکری
نوع ادبی: تعلیمی - اندرزی	نتیجه‌گیری و نوع متن

ص ۳۲. حکایت زیر را بخوانید و برای هر قلمرو، چند ویژگی استخراج کنید.

پارسازاده‌ای را نعمت بیکرام به دست افتاد؛ فسق و فجور آغاز کرد. باری به نصیحتش گفتم: ای فرزند، دخل آب روان است و عیش آسیاب سرگردان؛ یعنی خرج فراوان کردن، مسلم کسی را باشد که دخل معین دارد.

چو دخلت نیست، خرج آهسته‌تر کن که می‌گویند ملاحان سرودی

اگر باران به کوهستان نبارد به سالی دجله گردد، خشک رودی

عقل و ادب پیش گیر و لهو و لعب بگذار که چون نعمت سپری شود، سختی بری و پشیمانی خوری.

پسر این سخن در گوش نیورد و بر قول من اعتراض کرد و گفت:

برو شادی کن ای یار دل‌افروز غم فردا نشاید خورد امروز

دیدم که نصیحت نمی‌پذیرد و دم گرم من در آهن سر او اثر نمی‌کند؛ روی از مصاحبت بگردانیدم و قول حکمام کار بستم که گفته‌اند:

گرچه دانی که نشنوند، بگوی هرچه دانی ز نیک‌خواهی و پند

زود باشد که خیره‌سر بینی به دو پای اوفتاده اندر بند

دست بر دست می‌زند که دریغ نشنیدم حدیث دانشمند

پارسازاده‌ای را دست: رای فک اضافه مسلم کسی را باشد: رای حرف اضافه	دستِ پارسازاده افتاد برای کسی مسلم باشد	قلمرو زبانی
--	--	-------------

<p>ترکیب‌سازی: پارسا زاده</p> <p>دستور زبان تاریخی بری و خوری به جای می‌بری و می‌خوری</p> <p>کاربرد واژه‌های کهن: مَلاح (دریانورد)، خشک رود، پشیمانی خوردن، در گوش نیاورد، اوفتاده، نشاید</p>	
<p>سجع: روان - گردان</p> <p>تشبیه دخل به آب عیش به آسیاب</p> <p>مجاز دم از سخن</p> <p>آهن سرد استعاره از دل / انسان سخت و تأثیرناپذیر</p> <p>تضاد: دخل - خرج غم - شادی گرم - سرد خشکی - باران</p> <p>مَثَل دو بیت اول</p>	<p>قلمرو ادبی</p>
<p>توصیه به پرهیز از اسراف</p> <p>پرهیز از لهو و لعب (سرگرمی بی‌جا)</p> <p>هرکس پند نپذیرد دچار گرفتاری می‌شود</p> <p>توصیه به رعایت خردمندی</p> <p>نوع ادبی: تعلیمی - اندرزی</p>	<p>قلمرو فکری</p>

س ۳. نمونه‌های زیر را از دید حس و حال فضای شعری و عاطفی بررسی کنید.

ای آن که غمگینی و سزاواری / وندر نهان، سرشک همی‌باری

رفت آن که رفت و آمد آن که آمد / بود آن که بود و خیره چه غم داری؟

غمگین

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم / فلک را سخت بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

شاد

این مطرب از کجاست که بر گفت نام دوست؟! تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست



دل زنده می‌شود به امید وفای یار / جان رقص می‌کند به سماع کلام دوست  
ملایم، لطیف و صمیمی و عاطفی

جامی است که عقل، آفرین می‌زندش / صد بوسه ز مهر بر جبین می‌زندش  
این کوزه‌گر دهر چنین جام لطیف / می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش  
متفکرانه آمیخته با حسرت و اندوه

خروشید کای فرخ اسفندیار / هماوردت آمد بر آرای کار  
حماسی و پهلوانی

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی / حاصل از حیات ای جان یک دم است تا دانی  
ملایم و تعلیمی - اندرزی

س ۴. در بیت‌های زیر، نمونه‌های واج‌آرایی و واژه‌آرایی را بیابید.

**گوشه** گرفتم ز خلق و فایده‌ای نیست / **گوشه** چشمت، بالای **گوشه** نشین است

**واژه‌آرایی / تکرار گوشه** واج‌آرایی **ش ۵**

ما چو ز دری پای **کشیدیم، کشیدیم** / امید ز هر کس که **بریدیم، بریدیم**

دل نیست چو کبوتر که چو برخاست نشیند / از گوشه بامی که **بریدیم، بریدیم**

**واژه‌آرایی / تکرار: کشیدیم بریدیم بریدیم** **واج‌آرایی: ی**

در زلف تو بند بود داد دل ما/ در بند کمند بود داد دل ما

ای داد به داد دل ما کس نرسید/ از بس که بلند بود داد دل ما

واژه‌آرایی / تکرار: بند و داد واج‌آرایی د

ردیف تکرار حساب نمی‌شود

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس / ملالت علما هم ز علم بی عمل است

واژه‌آرایی / تکرار عمل واج‌آرایی م ع ل

اگر جنگ خواهی و خون ریختن/ بر این گونه سختی برآویختن

بگو تا سوار آورم زابلی / که باشند با خنجر کابلی

واج‌آرایی گ خ ن

## ص ۳۸. درس چهارم: تاریخ ادبیات پیش از اسلام و قرن‌های اولیه هجری

پایان ترم اول: ۲ نمره

پایان ترم دوم: ۰,۷۵

زبان ایرانیان پیش از اسلام که ریشه و مادر زبان امروز ایران است، «پارسی» یا «فارسی» نامیده می‌شد. در ایران پیش از اسلام، آثار فرهنگی- ادبی قرن‌ها سینه به سینه حفظ می‌شده است (نوشته نمی‌شد بلکه از حفظ خوانده می‌شد)؛ مثلاً کتاب «اوستا» را موبدان (روحانیان زرتشتی)، برای اجرای مراسم دینی، از حفظ می‌خواندند؛ تا اینکه سرانجام در دوره ساسانی، آن را به نگارش درآوردند.

زبان‌هایی که در ایران و مناطق همجوار (همسایه) آن، از قدیم‌ترین روزگاران متداول بوده است، ویژگی‌های مشترکی دارند. این مجموعه زبان‌ها را «گروه زبان‌های ایرانی» می‌نامند. از نظر تاریخی، زبان‌های ایرانی را به سه دسته عمده تقسیم می‌کنند: فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو.

۱. **فارسی باستان:** این زبان در دوره هخامنشیان (۵۵۹ تا ۳۳۰ قبل از میلاد) رایج بود. آثار برجای مانده زبان فارسی باستان، فرمان‌ها و نامه‌های شاهان هخامنشی است که به خط میخی نوشته شده است.

۲. **فارسی میانه** (حدود ۳۰۰ قبل از میلاد تا حدود ۷۰۰ بعد از میلاد): زبان‌های ایرانی میانه، به دو گروه زبان‌های «پارتی» و «پهلوی» تقسیم می‌شوند.

زبان پارتی در دوره اشکانیان رایج بود و تا اوایل دوره ساسانی نیز آثاری به این زبان، تألیف می‌شده است. این زبان در شمال و شمال شرقی ایران متداول بوده است.

ص ۴۰. زبان پهلوی، زبان رسمی دوران ساسانی بود. از آنجا که این زبان، اساساً به ناحیه پارس تعلق داشته است و در مرحله‌ای میان فارسی باستان و فارسی نو (دری) قرار دارد، آن را «فارسی میانه» نامیده‌اند.

آثاری که به زبان پهلوی تألیف شده، بیشتر آثار دینی زردشتی است. حتی رساله‌های کوچکی که معمولاً آنها را در ژمره (دسته) آثار غیردینی به شمار می‌آورند، مانند «یادگار زریران» نیز رنگ دینی دارند. آثار ادبی منشور (شعر نیست) و منظوم (شعر) این زبان، از میان رفته است، ولی ترجمه عربی و فارسی بعضی از آنها مانند «کلیله و دمنه» و «هزار و یک شب» در دست است که آنها هم دچار تغییرات فراوان شده‌اند؛ در واقع باید گفت آثار ادبی پهلوی به سبب اهمیتی که سنت شفاهی

در ایران پیش از اسلام داشته، غالباً به کتابت در نیامده بود. (چون اهمیت داشت که حتماً آثار ادبی را از حفظ بخوانند، آنها را نمی‌نوشتند در نتیجه این آثار، دچار تغییر شدند) کلیله و دمنه و هزار و یک شب در دوره اسلامی از زبان فارسی میانه به عربی ترجمه شدند و در سال‌های بعد از زبان عربی به فارسی نو برگردانده شدند.

شعر پهلوی نیز به وضعی مشابه دچار گردید، اشعار کمی به زبان پهلوی در دست است و آنچه باقی مانده، دچار تحریف‌هایی شده است. بعضی از قطعات، بازمانده اشعار تعلیمی و اخلاقی‌اند. این قطعات شعری در میان اندرزنامه‌های (متن‌هایی که در آن پند و اندرز می‌دهند) منشور جای دارند؛ مانند منظومه «درخت آسوریک» و «یادگار زریان» که هر دو اصلی پارسی دارند.

۳. فارسی نو: پس از ورود اسلام به ایران، زبان فارسی، تحول تازه‌ای را پشت سر گذاشت و با بهره‌گیری از الفبای خط عربی به مرحله جدیدی گام نهاد که بدان «فارسی نو» یا «فارسی دری» گفته می‌شود. یکی از نتایج نفوذ اسلام در ایران، رواج تدریجی خط عربی بود. زبان فارسی با کنار گذاشتن برخی از صداهای زبان عربی، الفبای آن را پذیرفت.

پس از برافتادن ساسانیان، طاهریان نخستین دولت اسلامی ایران بودند. ادبیات فارسی دری هم به مفهوم واقعی خود، تقریباً هم‌زمان با دولت طاهریان پدید آمد. «دری» زبان درباری ساسانیان، زبان محاوره (گفتار) و مکاتبه (نوشتار) مقامات دولتی بوده است. دری، نخستین صورت زبان ادبی فارسی نو در برابر نفوذ عناصر زبان عربی بود. فارسی دری، موجودیت خود را به سرسختی حفظ کرد و به تدریج، غنی (پربار) گشت و زبان عمومی سراسر ایران شد. منطقه رواج فارسی دری، نخست در مشرق و شمال شرقی ایران بود.

ص ۴۱. سه قرن اول هجری

پس از سقوط دولت ساسانی و از دست رفتن استقلال سیاسی ایران، ایرانیان در سه قرن نخست هجری به فعالیت علمی و ادبی خود ادامه دادند و به زبان‌های فارسی، پهلوی و عربی آثار فراوان پدید آوردند. در آغاز قرن سوم، دولت نیمه مستقل طاهری و پس از آن، دولت مستقل صفاری بر سر کار آمد. یعقوب لیث صفاری برای ایجاد حکومت و دولت مستقل ایرانی و برانداختن یا تضعیف حکومت بغداد دست به کار شد تا عظمت و اقتدار ایران را به آن بازگرداند. وی نه با زبان عربی آشنایی داشت و نه اجازه داد تا این زبان در دستگاه حکومت او به کار رود؛ به همین سبب، زبان فارسی در را - که خود می‌فهمید و با آن سخن می‌گفت - زبان رسمی قلمرو خود اعلام کرد.

در پی آن، دولت سامانی، آل بویه و حکومت‌های کوچک دیگر پدید آمدند و زبان فارسی دری، فرصت و امکان یافت تا به عنوان زبان رسمی شناخته شود و در فضای ادبی، سیاسی و علمی رشد یابد.

### قرن چهارم و نیمه اول قن پنجم:

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، مهم‌ترین دوره تمدن اسلامی ایران بوده است. نظم و نثر فارسی در این دوره شکوفا شد. در آغاز این دوره، دولت سامانی روی کار آمد و رسم‌ها و سنت‌های فرهنگی کهن ایرانی را رواج داد.

در زمان سامانیان، بخارا عمده‌ترین مرکز فرهنگی به شمار می‌آمد و بسیاری از دانشمندی که در این شهر می‌زیستند، آثار ارزنده‌ای به پارسی و عربی، در قلمرو فرهنگ اسلامی پدید آوردند. بعضی از امیران سامانی، خود، صاحب فضل و ادب بودند. آنها شاعران فارسی‌گوی را تشویق می‌کردند و مترجمان را به ترجمه کتاب‌های معتبری به نثر فارسی برمی‌انگيختند.

این درخشش، با شکست سامانیان از ترکان آل افراسیاب به تیرگی گرایید و خراسان ابتدا به دست سبکتگین و بعد پسرش محمود افتاد و سلسله غزنوی در سال ۳۵۱ هجری در شهر غزنه تشکیل شد. غزنویان نیز برای ماندگاری حکومت نوپای خود ناگزیر شدند

ص ۴۲. زبان فارسی را رواج دهند و دست کم تا پایان سلطنت مسعود، دربار آنان به وجود شاعران بزرگ فارسی‌گو - که در اواخر عهد سامانی تربیت یافته بودند؛ مانند عنصری، فرخی و منوچهری - آراسته بود.

در مجموع، قرن چهارم هجری، دوران غلبه، رواج، حفظ و ارائه آداب و رسوم ملی بود. پایه حماسه‌های ملی به زبان فارسی در این قرن گذاشته شد که زبان فارسی را با ادبیات غنی آن به اوج رساند. قرن چهارم، دوره طلایی همراه با شکوفایی روح ایرانی بود که با دانشمند بزرگی چون محمدبن زکریای رازی آغاز شد و با شاعر بی‌نظیری مانند فردوسی ادامه یافت.

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم دوره ترقی در همه زمینه‌های علمی بود و مردان مشهوری از آغاز تا پایان این دوره در فلسفه و طب و علوم دینی، سرگرم تألیف بودند. برای نمونه ابوعلی سینا، در همه علوم روزگار خود تبخّر داشت و صاحب تحقیق و تألیف بود؛ وی به فارسی و عربی شعر می‌سرود.

وجود سخنورانی چون رودکی، فردوسی، عنصری و بسیاری از شاعران فارسی‌گوی دیگر، بیانگر اهمیت این دوره است. آغاز این دوره که از نظر تاریخی با اوج حاکمیت سامانیان هم‌زمان است، عصر اندیشه استقلال ملی ایران به شمار می‌رود؛ امرای سامانی با تأکید بر ضرورت تألیف به زبان فارسی دری و گردآوری تاریخ و روایات گذشته ایرانی، در برابر خلافت بغداد به هویتی مستقل دست پیدا می‌کنند و با تشویق شاعران و نویسندگان می‌کوشند در ماوراءالنهر و خراسان بزرگ، ترکیب تازه‌ای از هویت فرهنگی، یعنی بازیافتن اندیشه‌ای ایرانی در چارچوب فرهنگ اسلامی را ترویج کنند.

پس از گذشت چند سده و رواج و نفوذ معارف اسلامی و متون دینی، آمیختگی زبان فارسی دری با زبان عربی افزایش می‌یابد. در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بسیاری از اصطلاحات علمی، ادبی، دینی و سیاسی جدید از راه ترجمه متون عربی، وارد فارسی دری می‌شود. در آغاز این دوره، هنوز بیشتر دانشمندان ایرانی به ضرورت، آثار خود را به عربی می‌نویسند تا بتوانند در سرتاسر دنیای اسلام خوانندگان بیشتری پیدا کنند.

ص ۴۳. شعر

یکی از ویژگی‌های شعر فارسی در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، سادگی فکر و روانی کلام آن است. شاعر می‌کوشد تا فکر و خیال خود را همان‌گونه که به خاطرش می‌رسد، بیان کند. شاعران این عصر، بیشتر به واقعیت بیرونی نظر داشتند و مفاهیم ذهنی آنان از قلمرو تعالیم کلی اخلاق فراتر نمی‌رفت. آوردن ترکیبات تازه، استعاره‌های دلپذیر، تشبیهات گوناگون و به‌کارگیری انواع توصیف از خصیصه‌های دیگر شعر این دوره است.

شعر پارسی در این دوره به دست رودکی بنیاد نهاده شد؛ به همین سبب او را «پدر شعر فارسی» نام نهاده‌اند.

رایج‌ترین انواع شعر فارسی در این دوره، «حماسی»، «مدحی» و «غنایی» بود.

حماسه ملی ایران و شعر حماسی با فردوسی به اوج رسید.

شعر مدحی یا مدیحه‌سرایی نیز که از آغاز ادب فارسی به پیروی از شعر عربی معمول گشت، با شاعران بزرگ درباری و مدح پادشاهان و رجال دربار جایگاه خود را پیدا کرد.

شعر غنایی با دوش شاعر مشهور، رودکی و شهید بلخی، قوت و استحکام یافت.

شعر حکمی و اندرزی (تعلیمی) هم در این دوره به وجود آمد ولی در دوره سلجوقیان به پختگی رسید. آوردن موعظه و نصیحت در شعر پارسی از آغاز قرن چهارم معمول گردید و در این باب، قصه-های کوتاهی سروده شد؛ اما کسی که قصیده تمام و کمال در این موضوع سرود، «کسای مَروزی» بود؛ سپس «ناصر خسرو» شیوه او را ادامه داد.

داستان‌سرایی و قصه‌پردازی و آوردن حکایت‌ها و مثل‌ها نیز در شعر این دوره آغاز گشت.

## نثر

در عهد سامانی، نثر هم مانند شعر پارسی، رواج یافت و رونق گرفت و کتاب‌هایی در موضوع‌های گوناگون به زبان دری پدید آمد. نثر این دوره، ساده و روان است و بیشتر به موضوع‌های حماسی، ملی و تاریخی توجه دارد و هنوز آوردن اصطلاحات علمی اشعار و امثال در آن رایج نشده است.

ص ۴۴. برخی از کتاب‌های نثر فارسی، در این دوره عبارت‌اند از:

۱. شاهنامه ابومنصوری: این کتاب حدود سال ۳۴۶ قمری به دست عده‌ای از دانشوران خراسان، نوشته شد. موضوع این کتاب، تاریخ گذشته ایران است؛ امروزه فقط چند صفحه‌ای از مقدمه آن باقی مانده است. در اینجا چند سطر از این نثر را با هم می‌خوانیم:

پس امیر ابومنصور عبدالرزاق، دستور خویش، ابومنصور المَعمری را بفرمود تا خداوندان کُتب را از دهقانان و فرزندان و جهان‌دیدگان از شهرها بیاورد و چاکر او ابومنصور المَعمری به فرمان او نامه کرد و کس فرستاد به شهرهای خراسان و هُشیاران از آنجا بیاورد از هر جای و از هر شارستان، گرد کرد و بنشاند به فراز آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌هاشان، و زندگانی هر یکی از داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین، از گئی نخستین که اندر جهان، او بود که آیین مردی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد تا یزدگرد شهریار که آخر ملوک عَجَم بود؛ اندر ماه محرم و سال بر سیصد و چهل و شش از هجرت، بهترین عالم، محمد مصطفی - صلی‌الله‌علیه و سلم - و این را نام، شاهنامه نهادند تا خداوندان دانش اندرین نگاه کنند و فرهنگ شاهان و مهتران و فرزندان و کار و ساز پادشاهی و نهاد و رفتار ایشان و آیین‌های نیکو و داد و داوری و رای و ... را بدین نامه اندر بیابند.

۲. ترجمه تفسیر طبری: اصل تفسیر را «محمد بن جریر طبری» به زبان عربی نوشته است؛ اما جمعی از دانشمندان آن زمان، این کتاب را به فارسی برگرداندند (ترجمه کردند). بخشی از مقدمه آن را می‌خوانیم:

این کتاب تفسیر بزرگ است از روایت محمدبن جریر طبری - رحمه الله علیه - ترجمه کرده به پارسی دری؛ و این کتاب را بیاوردند از بغداد، نبشته به زبان تازی؛ پس دشخوار آمد خواندن این کتاب. امیر سیدابوالمظفر ابوصالح منصور، علمای ماوراءالنهر را گرد کرد و از ایشان فتوای کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم؛ گفتند: روا باشد خواندن و نبشتن قرآن به پارسی، مر آن را که او تازی نداند.

۳. تاریخ بلعمی: ابوعلی بلعمی به دستور منصور بن نوح سامانی، مأموریت یافت که تاریخ مفصلی را که محمدبن جریر طبری آن را تحت عنوان «تاریخ الرسل و الملوك»

ص ۴۵. به زبان عربی نوشته بود، به فارسی برگرداند. بلعمی همزمان با ترجمه کتاب، اطلاعات دیگری راجع به تاریخ ایران به دست آورد و بران افزود و با حذف مطالبی از اصل تاریخ طبری، آن را به صورت تألیفی مستقل درآورد که به «تاریخ بلعمی» شهرت یافته است. متن زیر بخشی از این کتاب است.

اندر حدیث پادشاهی ضحاک تازی:

«و این ضحاک را اژدها به وی از آن گفتندی که بر کتف او دو پاره گوشت بود بزرگ بر رسته دراز، و سر آن به کردار ماری بود و آن را به زیر جامه اندر داشتی و هرگاه که جامه از کتف برداشتی، خلق را به جادوی چنان نمودی که این دو اژدهاست و از این قبیل، مردمان ازو بترسیدندی و عرب او را ضحاک گفتند...»



## ص ۴۵. خودارزیابی

۱. چرا به زبان فارسی نو، «فارسی دری» هم گفته می‌شود؟ دری منسوب به در به معنای دربار است. چون این زبان، زبان رسمی دربار بوده.

۲. نمودار زیر را با توجه به آموزه‌های درس کامل کنید.

زبان‌های ایرانی		
فارسی نو / دری	فارسی میانه	
	پارتی	پهلوی

ص ۴۶. عوامل رشد و گسترش زبان و ادب پارسی در این دوره زمانی (قرن چهارم و پنجم هجری) را بنویسید.

۱. یعقوب لیث صفار زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی کشور اعلام کرد؛

۲. دولت سامانی و آل‌بویه و حکومت‌های کوچک دیگر به زبان فارسی دری توجه نشان دادند؛

۳. بعضی از امیران صاحب فضل سامانی، شاعران فارسی‌گو و مترجمان را تشویق کردند؛

۴. غزنویان برای ماندگاری حکومت نوپای خود ناگزیر شدند، زبان فارسی را رواج دهند و در پناه آن فرمانروایی کنند.

۴. مهم‌ترین کتاب‌های نثر این دوره کدام‌اند و چه تأثیری بر وضعیت عمومی زبان و ادب فارسی داشته‌اند؟

۱. شاهنامه منثور ابومنصوری ۲. ترجمه تفسیر طبری ۳. تاریخ بلعمی

تألیف این آثار در سه زمینه مهم حماسی، تفسیر قرآن و تاریخ علاوه بر تأثیرات فرهنگی، موجب شد زبان فارسی، ثبت و ماندگار شود و دستخوش ضعف و نابودی نشود.

۵. درباره مضامین شعری این دوره توضیح دهید.

یکی از ویژگی‌های شعر این وره، سادگی فکر و روانی کلام است و شاعران به جای پرداختن به مفاهیم پیچیده ذهنی، بیشتر به واقعیات بیرونی توجه دارند. مهم‌ترین مضامین شعری این دوره عبارت‌اند از ۱. تعالیم کلی اخلاقی ۲. حماسه ۳. مدح ۴. مضامین غنایی ۵. حکمت و اندرز ۶. داستان‌سرایی. قصه‌دازی و آوردن حکایت‌ها و مثل‌ها

قلمرو شعر و نثر فارسی را در این دوره، روی نقشه نشلن دهید.

بخارا، مرو، توس، نیشابور، صد دروازه

### حکومت‌های ایران به ترتیب تاریخی:

هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان، اعراب، طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل بویه، غزنویان

پارتی پهلوی

فارسی نو

فارسی میانه

فارسی باستان

## ص ۴۷. درس پنجم: هماهنگی پاره‌های کلام

پایان ترم اول: ۳ نمره

پایان ترم دوم: ۱ نمره

شاعران برای تأثیرگذاری سخن خود از وزن، عاطفه و خیال بهره می‌گیرند.

تشبیه شعر را خیال‌انگیز می‌کند.

وزن آشکارترین ابزار موسیقایی شعر است.

مثلاً واج‌آرایی به موسیقی شعر می‌افزاید اما ابراز اصلی موسیقی شعر نیست.

برای تشخیص موسیقی شعر، اولین راه این است که (۱) تمرین‌های شنیداری خود را بیشتر کنیم تا سواد شنیداری و هوش موسیقایی خود را پرورش دهیم.

راه دیگر آن است که (۲) شعر را به پاره‌های هماهنگ و مساوی یعنی به ارکان تقسیم کنیم؛ در پی آن، تساوی و توازن آوایی شعر به دست می‌آید.

مصراع‌ها از قطعه‌های کوچک و هماهنگ تشکیل شده است.

ارکان: پاره‌های هماهنگ و مساوی / قطعه‌های کوچک و هماهنگ مصراع

پایه‌های آوایی ت از هر در ک با زای بی ب دین خو بی ی زی با بی

رکن اول رکن دوم رکن سوم رکن چهارم

به هر یک از پاره‌های مصراع فوق (بالا) رکن می‌گویند.

هر رکن از بخش‌های کوچکتری به نام هجا تشکیل شده است.

هجا/ بخش: ک ب به (میوه) با بام

رکن = هجا + هجا + هجا

مصراع / ارکان = رکن + رکن + رکن + رکن

ارکان < رکن < هجا

ص ۴۸. هجا یا بخش، مقدار آوایی است که دهان با یک بار باز شدن آن را آدا می‌کند.

هجا از واج پدید می‌آید. شکل نوشتاری واج را حرف می‌نامند. واج: Z حرف: ز ذ ظ ض

واج، کوچکترین واحد آوایی زبان است؛ مانند واژه کتاب که پنج واج دارد. ک / - / ت / ا / ب

واج + واج = هجا

در زبان فارسی ۲۹ واج وجود دارد که آنها را به دو دسته مصوت و صامت تقسیم می‌کنند.

مصوت: زبان فارسی ۶ مصوت دارد: ۱. مصوت کوتاه - - -

۲. مصوت بلند ا ی و

صامت: ۲۳ واج دیگر زبان فارسی صامت هستند.

ء (ع) ب پ ت (ط) ج چ ح خ د ر ز (ذ ض ظ) ژس (ث ص) ش غ (ق) ف ک گ ل م ن و ه (ح) ی

انواع هجا/ بخش

نوع هجا	نحوه قرار گرفتن واجها	نشانه هجایی	مثال	تعداد صدا
کوتاه	صامت + مصوت کوتاه	U	چ ک و ب	۲
بلند	الف) صامت + مصوت کوتاه + صامت ب) صامت + مصوت بلند	-	گل سر دل یا سی مو	۳
کشیده	الف) صامت + مصوت کوتاه + ۲ صامت ب) صامت + مصوت بلند + ۱ یا ۲ صامت	U -	بُرد سبز چهر دوست آب سیب	۴ یا ۵

در شمارش، مصوت‌های بلند ۲ بار شمرده می‌شوند.

\*یک هجا (بخش) یک مصوت دارد.

ممکن است ۱ تا ۳ صامت داشته باشد اما فقط ۱ مصوت خواهد داشت؛ بنابراین تعداد هجاها با تعداد مصوت‌ها برابر است.

\* در زبان فارسی هیچ هجایی با مصوت آغاز نمی‌شود. ء آب: U — ء از: — ء آردک

\* مصوت بلند پیش از «ن» ساکن، کوتاه حساب شود.

باد: U — بان: — (ب + ـَ + ن) بام: U — چون: — چوب: U

بان = بَن    چون = چُن    نون = نُن

بام: ب / ا / م    ۴ تا واج: هجای کشید U — بان: ب / ا / ن    هجای بلند نه کشیده -

شار: ش / ا / ر    ۴ تا واج: هجای کشیده U — شان: ش / ا / ن    هجای بلند نه کشیده -

بید: ب / ا / ی / د    ۴ تا واج: هجای کشیده    بین: ب / ا / ن    ۳ واج: هجای بلند

بور: ب / ا / و / ر    ۴ تا واج: هجای کشیده    بون: ب / و / ن    ۳ واج: هجای بلند

\* شعر را همانگونه که می‌خوانیم و می‌شنویم با خط عروض می‌نویسیم نه با املائی درست.

خواهر: خا ه ر    تو: ت    که: ک    خویش: خیش    بازی و: با زی ی

بیا: بی یا    اهمّیت: ا ه م می یت    موسی: موسا

\* هجای کشیده = هجای بلند + هجای کوتاه    U — = U + —

\* هجای پایانی اوزان شعر فارسی همیشه بلند حساب می‌شوند هر چند کوتاه یا کشیده باشند.

بخور تا توانی به بازوی خویش    که سعیت بود در ترازوی خویش

بُ خُر تا تَ وا نی بِ با زو یِ خِی ش

U — U — U — U —

ش: کوتاه است اما چون هجای آخر هست، بلند محسوب شده    خیش U — --

کِ سَع یت بُو د دَر تَ را زو یِ خِی ش

در شعر نو، شاعران تساوی مصراع‌های شعری را ضروری نمی‌دانند؛ به همین سبب می‌بینیم که طول مصراع‌های شعر نو یکسان نیست.

شعر سنتی / کلاسیک

_____	_____
_____	_____
_____	_____
_____	_____

شعر نو

شعر سنتی / کلاسیک

_____	_____
_____	.....
_____	_____ / _____

Tayebemirzaei

## خود ارزیابی ص ۵۰

صامت و مصوت‌ها را مشخص کنید.

نشانید که خوبان به صحرا روند همه کس شناسند و هر جا روند

حلالست رفتن به صحرا ولیک نه انصاف باشد که بی ما روند

واژه	هجاء/ بخش	واج صامت و واج مصوت
نشانید	نَ شَا یَد	ن / - / ش / ا / ی / - / د
که	کِ	ک / - / ا
خوبان	خو بان	خ / و / ب / ا / ن
به	بِ	ب / - / ا
صحرا	صَح را	ص / - / ا / ح / ا / ر / ا
روند	رَ وَنَد	ر / - / ا / و / - / ا / ن / د
همه	هَ م	ه / - / ا / م / - / ا
کس	کَس	ک / - / ا / س
شناسند و	شِ نَا سَن دُ	ش / - / ا / ن / ا / س / - / ا / ن / ا / د / ا
هر	هَر	ه / - / ا / ر
جا	جَا	ج / ا / ا
روند	رَ وَنَد	ر / - / ا / و / - / ا / ن / د
حلالست	حَ لَّا لَسْت	ح / - / ا / ل / ا / ل / - / ا / س / ا ت
رفتن	رَف تَن	ر / - / ا / ف / ا ت / - / ا / ن
به	بِ	ب / - / ا
صحرا	صَح را	ص / - / ا / ح / ا / ر / ا
نه	نَ	ن / - / ا
انصاف	إِن صَاف	ا / - / ا / ن / ا / ص / ا / ف
باشد	بَا شَد	ب / ا / ش / - / ا / د
که	کِ	ک / - / ا
بی	بِی	ب / ا / ی / ا
ما	مَا	م / ا / ا
روند	رَ وَنَد	ر / - / ا / و / - / ا / ن / د

۲. هر بیت را به هجای تشکیل دهنده آن تجزیه کنید؛ سپس هر هجا را با علامت خاص آن بنویسید.

عجب نیست از گل که خندد به سروی      که در این چمن پای در گِل نشیند  
 پایه‌های آوایی      عِ جَب نی      سِ تَز گِل      کِ خَن دَد      بِ سَر وی  
 کِ دَر این      چَ مَن پا      یِ دَر گِل      نِ شی نَد  
 - - U      - - U      - - U      - - U

\* «نیست از» را با خط عروضی می‌نویسیم      نیس تَز

\* مصوت بلند پیش از نون ساکن، کوتاه به حساب می‌آید.      ا ی ن = هجای بلند نه کشیده

\* یک هجای کشیده برابر است با یک هجای بلند و یک هجای کوتاه      نیس = این چه      پای = گِل کِ

اگر هوشمندی به معنی گرای      که معنی بماند نه صورت به جای

پایه‌های آوایی      اَ گَر هَو شِ مَن دی      بِ مَع نی      گِ رَا ی  
 کِ مَع نی      بِ مَا نَد      نَ صَو رَت      بِ جَا ی  
 - - U      - - U      - - U      - - U

\* هجای پایان مصراع، همیشه بلند به شمار می‌آید.      جای: - U

۳. در بیت زیر چند هجای کوتاه وجود دارد؟

هجاهای کوتاه با رنگ قرمز مشخص شده

تا رنج تحمل نکنی، گنج نبینی      تا شب نرود، صبح پدیدار نباشد

پایه‌های آوایی      تا رَن ج تَ      حَم مَل نَ کُ      نی گَن ج نَ      بی نی  
 تا شَب نَ رَ      وَد صُب ح پَ      دی دَا ر نَ      با شَد  
 - - U U      - - U U      - - U U      - - U U



۴. برای کاربردهای گوناگون (صامت ، مصوت) هر یک از واج‌های زیر نمونه‌هایی بنویسید.

یک حرف ولی دو واج متفاوت: و ی ه حرف «و»: ۷ واج صامت ۰۰ واج مصوت

مثل دوقلوهای همسان که ظاهر یکسانی دارند اما دوانسان متفاوت هستند.

و صامت: داوود، ورود، وقت، بانوان، وحید، ورزش، وزش، وارد، کویر، کویت، کاوه، سِوین، آوین، یواش، وسط، روند، ولوله

و مصوت: داوود، ورود، آهو، نیکو، سرود، رودخانه، کوه، نور، پویا، سوسن، سودابه، سوزان، آلبالو، لوله،

ی صامت: یاسمین، آئینه، زینب، باید، یاسر، یاس، یوسف، یا، یونس، یخچال، یحیی، یگانه، شیدا، طیبه، ستایش، یواش

ی مصوت: یاسمین، آئینه، زینت، وحید، رشید، نیرو، شیلا، عیسی، آوین، پانیز

ه صامت: گره، گره، نگاه، راه، آه، جاه، کاه، توجیه، نستوه، آگاه، فربه، بازده، ده

ه مصوت: یگانه، بچه، کوزه، پوزه، رفوزه، فائزه، ستاره، کوچه، رویه، لبه، دنده، گوشه، پویه، بله، روحیه، سودابه، خانه، تنگه، آینه، سده، کوچه، نشست، لوله

۵. علامت‌های هجاهای کدام بیت، چهار بار (U - - -) تکرار شده است؟

الف) الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها که عشق آسان نمود اولی افتاد مشکل‌ها

پایه‌های آوایی ا لا یا ای ی هس سا قی ا در کأ سن و نا ول ها

ک عِش قَا سَانِ نِ مَو دَو وِل وَ لِی اُف تَا د مُش کِلِ هَا

نشانه‌های هجایی U - - - U - - - U - - - U - - -

\*خط عروضی: دوبار نوشتن تشدیدها

\* کوتاه حساب شدن مصوت قبل از نون ساکنب) خلوتم چراغان کن، ای چراغ روحانی ای ز چشمه نوشت، چشم دل چراغانی

پایه‌های آوایی خَل وَ تَمَّ چِ را غان گُن ای چِ را غِ رو حانی

ای ز چَش مِ یِ نو شَت چَش مِ دِل چِ را غانی

نشانه‌های هجایی - U - U - - - U - U - - -

پ) من از اینجا به ملامت نروم که من اینجا به امیدی گروم

پایه‌های آوایی مَ نَ زینَ جا بِ مَ لا مَت نَ رَ وَم

کِ مَ نینَ جا بِ اُ می دی گِ رَ وَم

نشانه‌های هجایی - U U - - U U - - U U

ت) بلم آرام چون قویی سبکبار به نرمی بر سر کارون همی رفت

پایه‌های آوایی بَ لَم آ را م چُن قو یی سَبُک با ر

بِ نَر می بَر سَ رِ کا رُون هَ می رَف ت

نشانه‌های هجایی - U - - - U - - - U - - -

\* ضرورت شعری ر = چُن

\* رون = -

\* هجای پایانی مصراع بلند حساب می‌شود.

۱. بخش کنید/ پایه‌های آوایی را جدا کنید/ تقطیع کنید / هجاها را جدا کنید/

بخور: بُ خُر اهمّیت: اَ هَم می یت بیا: بی یا شمس‌الدین: شَم سِد دین

اثر خطی: اَ ثَ رِ خط طی کارد: کارد ستایش: سِ تا یش شادی: شادی فاطمه:  
 فاطِم سوگند: سو گند آوین: آوین زینب: زینب ستاره: سِ تاره: سِ تار  
 سارینا: ساری نا سنا: سنا آتنا: آت نا پرناز: پرناز مهگل: مه گل  
 یکدیگر: یک دی گر مصراع: مصراع خواهش: خا هِش خوبی و زیبایی: خو بی ی  
 زی با یی وازان: وازان من و تو: مَن نُ ت درخت مو: دِر خ تِ مَو  
 که از: کز مویه: موی بداندیش: بَدان دیش برانگیخت: بَران گِخت: بَرَن  
 گیخت کاراست: کاراست بسیار: بَس یار جمعیت: جَم عی یت  
 خویشان: خیش تن بادب: با آ دب فعالیت: فَع عا لی یت فردوسی: فِر دُ سی  
 معلم: مُم عَل لِم

۲. واج‌های واژه‌ها را جدا کنید.

طیبه: ط-ا-ی / ا-ب- / ز-ا-ان / ا-ب- / سوگند: س-ا-و-ا-گ- / ا-ان /  
 خواهر: خ-ا-ه- / ا-ار / خوردن: خ-ا-ر-ا-د- / ا-ان

۳. واج‌های مصوت را مشخص کنید.

یگانه: /- / | /- / وحید: /-

هجا‌های زیر کشیده هستند:

بُرد سبز دید دست دوست یار گنج سخت کرد

## ص ۵۴. درس ششم: سجع و انواع آن

پایان ترم اول: ۳ نمره

پایان ترم دوم: ۱ نمره

سجع: یکسانی دو واژه در واج یا واج‌های پایانی و وزن یا هر دوی آنها (یکسانی در واج پایانی و وزن) است.

آرایه سجع در کلامی دیده می‌شود که حداقل دو جمله باشد؛ زیرا سجع‌ها باید **در پایان دو جمله بیایند** تا آرایه سجع پدید آید؛ درست مانند قافیه که در پایان مصراع‌ها یا بیت‌ها می‌آید.

\*همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال.

کمال: U - U      جمال: U - U      واج پایانی یکسان: / م / / / /      سجع متوازی

\*مُلک بی دین، باطل است و دین بی مُلک ضایع.

باطل: --      ضایع: --      واج پایانی یکسان ندارند      سجع: متوازن

به کلمات مشخص شده در هر جمله، «ارکان سجع» و به آهنگ برخاسته از آنها «سجع» می‌گویند.

ص ۵۳.

سجع هم در نثر و هم در شعر به کار می‌رود. فایده آن **ایجاد موسیقی در نثر و افزایش موسیقی در شعر** است.

موسیقی شعر با وزن، ایجاد شده و با سجع و واج‌آرایی و تکرار افزایش می‌یابد.

نثر و شعری که سجع در آن به کار رود، «مُسَجَّع» نامیده می‌شود.

سجع به شکل‌های گوناگون به کار می‌رود. برای آشنایی با انواع سجع، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

\*توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال.

□ کلمات «مال و سال» که در پایان دو جمله آمده‌اند، هم‌وزن‌اند و واج‌های پایانی آنها نیز یکی است. این نوع

سجع «متوازی» نامیده می‌شود. سجع متوازی: وزن یکسان + واج پایانی یکسان

مال: U -      سال: U -      واج‌های پایانی مشترک: / / / /      سجع متوازی

\*دوستی را که به عمری فراچنگ آرند نشاید که به یک دم بیازارند.

□ در مثال دوم، کلمه‌های «آرند و بیازارند» که در پایان دو جمله آمده‌اند، هم‌وزن نیستند اما واج‌های آخر آنها یکسان است؛ این نوع سجع را «مُطَرَّف» می‌گویند.

سجع مطرف: واج‌های پایانی یکسان یک طرف ارکان سجع مثل هم است اما هم‌وزن نیستند.

آرند: -- بیازارند: ---- واج پایانی مشترک: /ا- /ر- /ا- /ن /د / سجع مطرف

\* مال از بهر آسایش **عمر** است، نه عمر از بهر گرد کردن **مال**.

در مثال سوم، دو کلمه «عمر و مال» که در پایان دو جمله آمده‌اند، فقط هم‌وزن‌اند؛ این نوع سجع را «متوازن» می‌نامند. سجع متوازن: کلمات هم وزن بدون واج پایانی یکسان

عمر: U- مال: U- واج پایانی مشترک ندارند سجع متوازن

ارزش موسیقایی **سجع متوازی** از همه سجع‌ها بیشتر است.

سجع بیشتر در نثر به کار می‌رود اما در شعر نیز نمونه‌هایی از آن را می‌توان یافت. به بیت زیر دقت کنید.

\* در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی **سخن** من خود به چشم **خویشتن** دیدم که جانم می‌رود

چنان که می‌بینید شاعر، بیت را به چهار قسمت، تقسیم کرده است و در **پایان** سه قسمت از آن، واژه‌هایی را آورده است که با هم سجع متوازی یا مطرف دارند؛ مانند بدن، سخن و خویشتن.

بدن: U- سخن: U- واج پایانی مشترک: /ا- /ن / سجع متوازی

سخن: U- خویشتن: U- واج پایانی مشترک: /ا- /ن / سجع مطرف

محل قرارگرفتن سجع:

نثر: پایان جمله‌ها \* \_\_\_\_\_ \* \_\_\_\_\_ \*

دریغ باشد ذوالفقار علی در نیام و زبان سعدی در کام

شعر: وسط مصراع \* \_\_\_\_\_ \* \_\_\_\_\_

من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن

نوع سجع	واج پایانی یکسان	وزن یکسان	نمونه
متوازی	دارند	دارند	رحیم - رحیم سعید - وحید زهرا - دریا
متوازن	ندارند	دارند	U باد - نوح: - باطل و ضایع: - -
مطرف	دارند	ندارند	رَوند - گویند پرسید - جهید پناهگاه - راه

سجع متوازی:

میز - تیز شریف - کثیف شهاب - سحاب کیف - لیف کمال - جمال سمانه - روانه  
 وحید - شهید فرش - عرش تند - رند رایانه - یارانه مانی - سالی اکبر - اصغر  
 دانا - دارا کام - گام انقلاب - التهاب ناتوانیم - زندگانیم کثافت - خباثت خیانت - لیاقت  
 مار - تار مهگل - ترگل سارینا - مارینا ملیکا - ملینا پرناز - مهناز فاطمه - مائده  
 دیانا - ریحانا ستاره - ترانه سنا - رها کریم - رحیم آیسا - مایسا حمید - مجید  
 رفیق - شفیق سعید - حمید مینا - دنا نادر - ناصر سینا - مینا خامه - خاله  
 خواهر - خاور ماه - چاه

سجع متوازن:

رام - تار علی - سنا خار - خال پاک - صاف شریف - کریم مار - تام بار - بال  
 خام - ماه مار - مال ملیکا - بمانی مهگل - مریم پرناز - ترمیم متین - کریم باعث - رائف  
 بی‌شمار - بی حساب عقل - درد مشتاق - محتاج تیر - تیز حمید - حمیم لیر - لیز  
 کیف - کفش سرد - گرم مادر - عادل

سجع مُطَرَّف:

مهگل - نازگل طیبه - کلبه ستاره - سیاره سارینا: دینا آتنا - دیانا کار - آشکار  
 راز - نیاز

ص ۵۴. خودارزیابی:

۱. در اشعار و جمله‌های زیر، سجع را بیابید.

بزرگان گفته اند: دولت نه به کوشیدن است؛ چاره کم جوشیدن است.

کوشیدن: --- جوشیدن: --- واج پایانی مشترک: / او اش ای اد / - / ان / سجع متوازی

الهی به شناخت تو زندگانیم، به نام تو آبادانیم، به یاد تو شادانیم و به یافت تو ناتوانیم.

زندگانیم: - U - - U آبادانیم: - - - U واج پایانی مشترک: / ان / ای / م سجع مطرف

شادانیم: - - - U ناتوانیم: - U - واج پایانی مشترک: / ان / ای / م سجع مطرف

سرّ عشق، نهفتنی است نه گفتنی و بساط مهر، پیمودنی است نه نمودنی.

نهفتنی: - U - U گفتنی: - U - واج پایانی مشترک: / اف / ات / - / ان / ای / سجع مطرف

پیمودنی: - - - U نمودنی: - U - واج پایانی مشترک: / م / او اد / - / ان / ای / سجع مطرف

من مانده‌ام مهجور از او، دیوانه و رنجور از او گویی که نیشی دور از او در استخوانم می‌رود.

مهجور: - - - U رنجور: - - - U واج پایانی مشترک: / ج / او ا را / سجع متوازی

رنجور: - - - U دور: - U واج پایانی مشترک: / او ا را / سجع مطرف

۲. عبارت زیر را می‌توان مُسَجَّع نامید؟ دلیل خود را بنویسید. **بله**

پادشاهی او راست **زیبنده**، خدایی او راست **درخورنده**، بلندی و برتری از درگاه او جوی و بس.

زیبنده: - - - U درخورنده: - U - واج پایانی مشترک: / - / ان / د / - / ا / سجع مطرف

۳. در عبارت زیر، واژه‌های سجع کدام‌اند؟ وجه اشتراک آنها را بنویسید.

تنی چند متفق **سیاحت** بودند و شریک رنج **راحت**.

سیاحت: --- راحت: -- واج پایانی مشترک: /ح /- /ت / سجع مطرف

۴. واژه‌های ..... و ..... در عبارت زیر، سجع متوازی دارند.

جوانمرد که بخورد و **بدهد**، به از عابد که روزه دارد و **ببندد**.

بدهد: U U - ببندد: U U - واج پایانی یکسان: /- /ه /- /د / سجع متوازی

۵. در هر عبارت، سجع را بیابید و نوع آن را مشخص نمایید.

محبت را **غایت** نیست؛ از بهر آنکه محبوب را **نهایت** نیست.

غایت: -- نهایت: U -- واج پایانی یکسان: /ی /- /ت / سجع مطرف

پشت و پناه سپاه من بود، در دیده دشمنان **خار** و بر روی دوستان **خال**.

خار: U - خال: U - واج پایانی یکسان ندارند سجع متوازن

فُلان را **کرم بی‌شمار** است و هنر **بی‌حساب**، دارای عزمی است **متین** و طبعی **کریم**.

بی‌شمار: U - U - بی‌حساب: U - U - واج پایانی یکسان ندارند سجع متوازن

متین: U - کریم: U - واج پایانی یکسان ندارند سجع متوازن

ظاهر درویشی، جامهٔ **ژنده** است و موی **سُترده** و حقیقت آن، دل **زنده** و نفس **مرده**.

ژنده: U - سُترده: U - U - واج پایانی یکسان: /د /- / سجع مطرف

زنده: U - مرده: U - واج پایانی یکسان: /د /- / سجع متوازی



ارادت بی چون، یکی را از تخت پادشاهی فروآرد و دیگری را در شکم ماهی نکو دارد.

فروآرد: U --- دارد: -- واج پایانی یکسان: / ا - ا - / د / سجع مطرف

۶. در متن زیر سجع‌ها را بیابید، نوع هر یک را مشخص نمایید و دربارهٔ ارزش موسیقایی هر یک اظهار نظر کنید.

صیاد بی روزی، ماهی در دجله **نگیرد** و ماهی بی اجل در خشک **نمیرد**. دو چیز **مُحال** عقل است: خوردن از رزق **مقسوم** و مردن پیش از وقت **معلوم**. به نانهاده دست **نرسد** و نهاده هر کجا هست، **برسد**. هر که به تأدیب دنیا راه صواب **نگیرد**، به تعذیب عقبی گرفتار **آید**.

وزن	واج پایانی	نوع سجع	ارزش موسیقایی
U ---	واج پایانی یکسان: / ا - ا - / د	سجع متوازی	زیاد
U ---	واج پایانی یکسان: / ا - ا - / م	سجع متوازی	زیاد
U U -	واج پایانی یکسان: / ا - ا - / س	سجع متوازی	زیاد
U ---	واج پایانی یکسان: / ا - ا - / د	سجع مطرف	کافی

## ص ۵۶. کارگاه تحلیل فصل دوم

۱. نمونه زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو زبانی بررسی کنید.

الا یا خیمگی، خیمه فروهل  
که پیشاهنگ، بیرون شد ز منزل  
تبیره زن بزّد طبل نخستین  
شترابان همی‌بندند مَحْمِل  
نماز شام نزدیک است و امشب  
مه و خورشید را بینم مقابل  
ولیکن ماه دارد قصد بالا  
فروشد آفتاب از کوه بابل

کاربرد واژه‌های کهن / قدیمی / مهجور: خیمگی، فروهل، تبیره زن (طبل زن)

سادگی زبان شعر و کوتاهی جملات

کاربرد واژه‌های عربی: الا، طبل، محمل، مقابل، ولیکن، قصد

کاربرد تاریخی دستور: همی بندد کاربرد «همی» به جای می

کاربرد تاریخی دستور: آوردن ب بر سر فعل ماضی «بزّد»

از نشانه‌های قدیمی شعر پیداست متعلق به سبک خراسانی است.

۲. نمونه‌های زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو ادبی بررسی کنید.

الف) نوشته‌اند درزی‌ای (خیاط) و جولاهه‌ای (بافنده) با هم دوستی داشته‌اند و چون به هم بنشستند، می‌گفتندی که این کار این شیخ، هیچ بر اصل نیست. روزی با یکدیگر می‌گفتند که این مرد دعوی (ادعا) کرامت می‌کند؛ بیا تا هر دو به نزدیک وی در شویم؛ اگر شیخ بداند که ما هر یکی چه کار کنیم و پیشه ما چیست، بدانیم که او بر حق است و آنچه می‌کند، بر اصل است. هر دو متَنکِروار به نزدیک شیخ ما درآمدند. چون چشم شیخ بر ایشان افتاد، گفت:

به فلک بر، دو مرد پیشه‌ورند      زان یکی درزی و دگر جولاه

پس اشارت به درزی کرد و گفت: این ندوزد، مگر قبای ملوک

آنکه اشاره به جولاهه کرده و گفت: وان نباد، مگر کلیم سیاه

ایشان هر دو خَجَل گشتند و در پای شیخ افتادند و از آن انکار، توبه کردند.

مراعات نظیر: درزی، قبا، جولاه، ندوزد، نباد

به کار بردن شعر میان نثر

گلیم سیاه کنایه از بدبختی

به پای کسی افتادن کنایه از احترام و ادب

ب) مَلِک گفت: آورده‌اند که بازرگانی غلامی داشت دانا و زیرک سار و بیدار بخت. بسیار حقوق بندگی بر خواجه ثابت گردانیده بود و مقامات مشکور و خدمات مقبول و مبرور بر جراید روزگار ثبت کرده.

روزی خواجه گفت غلام را: «ای غلام، اگر این بار دیگر سفر دریا برآوری و باز آیی، تو را از مال خویش آزاد کنم و سرمایه‌ی وافر دهم که کفاف آن را پیرایه‌ی عفاف خود سازی و همه عمر پشت به دیوار فراغت باز دهی» غلام این پذیرفتاری از خواجه بشنید؛ به روی تقبل و تکفل پیش آمد و بر کار اقبال نمود؛ بار در کشتی نهاد و خود در نشست؛ روزی دو سه، بر روی دریا می‌راند. ناگاه بادهای مخالف از هر جانب برآمد؛ سفینه را درگردانید و بار آبدینه‌ی املش خرد بشکست. کشتی و هرچ درو بود، جمله به غرقاب فنا فرورفت و او به سنگ پشت بحری رسید؛ دست درو آویخت و خود را بر پشت او افکند تا به جزیره‌ی افتائی که درو نخلستان بسیار بود؛ یک چندی در آن جایگاه از آنچ مقدور بود، قوتی می‌خورد ...

به کار بردن کلمان هم‌وزن و هم‌آهنگ: خدمات و مقامات مقبول و مبرور سرمایه و پیرایه تقبل و تکفل

تشبیه آرزو به شیشه

تشبیه فنا به غرقاب

دست در چیزی آویختن کنایه از گرفتن و متوسل شدن و کمک خواستن

پشت به چیزی دادن کنایه از تکیه کردن

۲. نمونه‌ی زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو فکری بررسی کنید.

ای خواجه رسیده است بلندیت به جایی کز اهل سماوات به گوش تو رسد صوت

گر عمر تو چون قد تو باشد به درازی تو زنده بمانی و بمیرد ملک‌المک

این شعر نکوهشی است شبیه به مدح که با طنز امیخته است. شاعر صفت بی توجهی به مردم را در ممدوح ناپسند می‌داند و آن را سرزنش می‌کند. می‌گوید چون سرت به آسمان رسیده است، صدای مردمان را نمی‌شنوی و آنقدر از مردمان دوری که عمر دراز تو باعث نگرانی است.

۴. با ذکر دلیل بنویسید چرا دو مصرع بیت زیر هم وزن است؟

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند

بِش نُ آز نیِ چون حِ کائِت می کُ ند

از جُ دایِ ها شِ کائِت می کُ ند

- U - - U - - U -

۱. تعداد هجاهای هر دو مصرع برابر است

۲. هجاهای کوتاه و بلند آن در مقابل همدیگر قرار گرفته‌اند

۵. در جملات زیر، انواع سجع را بیابید و نوع آنها را مشخص کنید.

\*الهی اگر بهشت، چون چشم و چراغ است، بی دیدار تو درد و داغ است.

**چراغ - داغ سجع مطرف**

\*طالب علم، عزیز است و طالب مال، ذلیل.

**عزیز - ذلیل سجع متوازن**

\*باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خان نعمت بی دریغش همه جا کشیده

**رسیده - کشیده سجع متوازی**

\*این دلق موسی است مُرَقَّع و آن ریش فرعون مُرَصَّع

### مرقع - مرصع سجع متوازی

\*در ایام طفولیت مُتَعَبِد و شب‌خیز و مولع زُهد و پرهیز.

### شب خیز - پرهیز سجع مطرف

۶. نوع سجع دو واژه زیر را بنویسید و به جای واژه دوم، واژه‌ای بگذارید که بالاترین ارزش موسیقایی را در میان سجع‌ها داشته باشد. یاد باد شاد را نام بام جام خام سجع متوازی

بارمبندی آزمون پایان ترم یک

ردیف	موضوع	شماره درس	نمره
۱	مبانی تحلیل متن، تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی	۱ و ۴	۲+۲
۲	موسیقی شعر	۲ و ۵	۳+۳
۳	زیبایی‌شناسی	۳ و ۶	۳+۳
۴	نقد و تحلیل متن	همه درس‌ها	۴

«سبک» در اصطلاح ادبی، شیوه خاص یک اثر یا آثار ادبی است و به مجموعه ویژگی‌هایی که شاعر یا نویسنده در نحوه بیان اندیشه به کار می‌گیرد، «سبک شعر» می‌گویند.

شیوه بیان هر نویسنده یا شاعر، «سبک شخصی» اوست؛ از این دید، می‌توان گفت به تعداد شاعران و نویسندگان جهان، سبک وجود دارد؛ زیرا اطلاعات، دانش، ذوق و استعداد افراد متفاوت است؛ اما در عین تفاوت، شباهت‌هایی نیز در نحوه بیان برخی از شاعران و نویسندگان وجود دارد که آنان را در یک دسته جای می‌دهد.

سبک را از دیدگاه‌های گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد. براساس نظریه ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی، طبقه‌بندی زیر را برای شعر این دوره می‌توان در نظر گرفت:

#### این سبک‌ها جهانی هستند

۱. براساس نام شاعر یا نویسنده؛ مانند سبک فردوسی، سبک بیهقی؛

سبک رودکی، ناصر خسرو، سنایی، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، نصرالله منشی، عطار، حافظ و ...

۲. براساس زمان و دوره اثر؛ مانند سبک دوره غزنوی، سبک دوره مشروطه؛

سبک دوره سامانی، سلجوقی، صفوی، قاجار، انقلاب اسلامی، دوره دفاع مقدس و ...

ص ۶۱. ۳. براساس موضوع و نوع؛ مانند سبک عرفانی، سبک حماسی؛

نوع ادبی: حماسی، غنایی، نمایشی.

موضوع: سبک عاشقانه

۴. براساس محیط جغرافیایی؛ مانند سبک آذربایجانی و سبک خراسانی؛

۵. به تناسب مخاطب؛ مانند سبک عامیانه، سبک عالمانه؛ کودکانه،

۶. براساس هدف؛ مانند سبک تعلیمی، سبک فکاهی (خنده‌دار)؛

۷. براساس قلمرو دانشی؛ مانند علمی، فلسفی؛ هنری، آشپزی، مهندسی، روانشناسی

محمد تقی بهار، ملک الشعراء، برای شعر فارسی، شش سبک و دوره قائل است:

۱. سبک خراسانی یا ترکستانی یا سامانی (از آغاز شعر فارسی تا قرن ششم)؛ جغرافیایی

۲. سبک عراقی (از قرن ششم تا قرن دهم)؛ بر اساس حوزه جغرافیایی

۳. سبک هندی (از قرن دهم تا سیزدهم)؛ بر اساس حوزه جغرافیایی

۴. دوره بازگشت (در تمام طول قرن سیزدهم)؛

۵. دوره مشروطه؛ (نیمه دوم حکومت قاجار) بر اساس دوره تاریخی

۶. دوره معاصر. بر اساس دوره تاریخی

این تقسیم‌بندی ملک الشعراء بهار، بر مبنای حوزه جغرافیایی و تاریخی شعر است و بعضی از مکتب‌ها و سبک‌های فرعی را نیز می‌توان به آن افزود.

بر بنیاد تقسیم‌بندی بهار و با توجه به دوره‌های تاریخی، نثر فارسی هم در شش رده، طبقه‌بندی می‌شود:

۱. دوره سامانی (۳۰۰ تا ۴۵۰ ه. ق)؛

۲. دوره غزنوی و سلجوقی اول (۴۵۰ تا ۵۵۰ ه. ق)؛

۳. دوره سلجوقی دوم و خوارزمشاهیان، نثر فنی (۵۵۰ تا ۶۱۶ ه. ق)؛

۴. دوره سبک عراقی، نثر مصنوع (۶۰۰ تا ۱۲۰۰ ه. ق)؛

۵. دوره بازگشت ادبی (۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ ه. ق)؛

۶. دوره ساده‌نویسی (۱۳۰۰ ه. ق تا امروز).

مکتب‌ها و سبک‌های ادبی معمولاً محصول اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... زمانه‌ای است که صاحبان آن مکتب‌ها و سبک‌ها در آن می‌زیسته‌اند.

ص ۶۲. سبک‌شناسی دوره اول

شعر

نخستین آثار نظم زبان فارسی بعد از اسلام، ابتدا در سیستان و سپس در خراسان بزرگ (خراسان کنونی و افغانستان و تاجیکستان، ماوراءالنهر و ترکستان) پدید آمد. به سبک این آثار، «سبک خراسانی» گفته‌اند و به علت آنکه اوج آن در زمان سامانیان بوده است، آن را «سبک سامانی» هم نامیده‌اند. از سوی دیگر، سبک خراسانی بر حسب زمان، به سه سبک فرعی سامانی، غزنوی و سلجوقی تقسیم می‌شود که ویژگی‌های مشترکی دارند. سبک دوره سلجوقی را باید «بینابین» نام نهاد؛ زیرا ویژگی‌های سبک عراقی نیز در آن به چشم می‌خورد. از شعرای معروف سبک خراسانی می‌توان به رودکی، فردوسی، ناصر خسرو و ... اشاره کرد.

عراقی	سبک خراسانی / ترکستانی / سامانی		
	سلجوقی / بینابین	غزنوی	سامانی

هر اثر شعری را در سه قلمرو می‌توان بررسی کرد: زبانی، ادبی و فکری.

## ویژگی‌های شعر سبک خراسانی در سه قلمرو

### الف) زبانی

۱. سادگی زبان شعر؛

۲. کم بودن لغات عربی - به جز اصطلاحات دینی و علمی - و لغات بیگانه، در مقایسه با دوره‌های بعد؛

واژگان بیگانه (غیرفارسی) و عربی کم است. فقط در مباحث دینی و علمی واژه‌های بیگانه به کار رفته

۳. تفاوت تلفظ برخی از کلمات در مقایسه با زبان امروز مثلاً یک - هزار / یک - هزار؛

۴. کهنه و مهجور بودن بخشی از لغات در مقایسه با دوره‌های بعد؛ گبر - جوشن؛

مهجور: دورافتاده      گبر: زره      جوشن: زره / لباس جنگی

۵. استفاده از دو نشانه برای یک متمم مانند «زدش بر زمین بر به کردار شیر»



□ نمونه

میتهتری گر به کام شیر در است      شو خطر کن ز کام شیر بجوی  
یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه      یا چو مردانت مرگ رویاروی  
حفظله بادغیسی

زبان شعر ساده است.

در مصراع ۱، ۲ و ۴ واژه عربی ندارد.

کاربرد واژگان کهن مانند میتهتری، شو(برو)

استفاده از دو حرف اضافه برای یک متمم: به کام شیر در

ص ۶۳. ب) ادبی

۱. قالب عمده شعر این دوره، قصیده است؛ قالب‌های مُسَمَّط، ترجیع‌بند و مثنوی نیز به تدریج در این دوره شکل می‌گیرد و قالب غزل نیز در اواخر این دوره، رشد می‌یابد؛

قالب اصلی/ پر کاربرد سبک خراسانی: قصیده

قالب‌هایی که در سبک خراسانی شکل می‌گیرند: مسط، ترجیع‌بند و مثنوی

قالبی که در اواخر سبک خراسانی رشد می‌یابد: غزل

۲. استفاده از آرایه‌های ادبی طبیعی در حد اعتدال است؛

از آرایه‌های ادبی نه کم استفاده شده نه زیاد

۳. قافیه و ردیف بسیار ساده است؛

۴. در توصیف پدیده‌ها، بیشتر از تشبیه حسی بهره گرفته می‌شود.

حسی یعنی با حواس پنجگانه درک می‌شود؛ ذهنی و تخیلی نیست.

پ) فکری

۱. روح شادی و نشاط و خوش‌باشی، در شعر غلبه دارد؛

۲. شعر واقع‌گراست و توصیفات عمدتاً طبیعی، ساده، محسوس و عینی است؛

۳. معشوق، عمدتاً زمینی است؛ انسان نه خدا

۴. بیشتر روح حماسه بر ادبیات این دوره حاکم است؛

۵. اشعار پندآموز و اندرزگونه این دوره، ساده است و جنبه عملی و دستوری دارد؛

۶. مضمون عمده اشعار این سبک، حماسه، مدح و اندرز و ... است؛ مدح: ستایش / توصیف خوبی‌ها

۷. فکر و کلام، ساده است؛ یعنی هنوز با پیچیدگی‌های عرفانی، حکمی و اندیشه‌های فلسفی درنیامیخته است.

□ نمونه

گل بخندید و باغ شد پدرام ای خوشا این جهان، بدین هنگام پدرام: خوش و خرم

چون بناگوش نیکوان شد باغ از گل سيب و از گل بادام

همچو لوح زُمردين گشته ست دشت همچون صحیفه‌ای ز رُخام

زمرد: سنگ قیمتی سبز رنگ رخام: سنگ مرمر

گل سوری به دست باد بهار سوی باده همی دهد پیغام

گل سوری: گل سرخ باده: شراب

که تو را با من از مناظره‌ای ست من به باغ آمدم، به باغ خُرام خرام: با ناز بیا

روح شادی و نشاط و خوش‌باشی در شعر غلبه دارد.

تشبیه حسی:

باغ چون بناگوش زیبارویان شد

دشت همچون لوح زمردين شد

دشت همچون صحیفه از رخام

## ص ۶۴. نثر دوره اول

نثر این دوره را در دو شاخه بررسی می‌کنیم:

۱. دوره سامانی

۲. دوره غزنوی و سلجوقی.

### الف) دوره سامانی

برخی از ویژگی‌های نثر دوره سامانی عبارت‌اند از:

- ایجاز و اختصار در لفظ و معنا؛  
به شکل خلاصه پیام را انتقال می‌دهد
- تکرار فعل یا اسم به حکم ضرورت معنی؛
- کوتاهی جملات؛
- لغات کم‌کاربرد فارسی در مقایسه با دوره‌های بعد؛
- بهره‌گیری کمتر از لغات عربی؛
- افزایش کاربرد نشانه‌های جمع فارسی بر جمع عربی.

نشانه جمع فارسی: ها ان < نشانه‌های جمع عربی: ون ین ات

محتوای نثرهای دوره سامانی، بیشتر علمی است و گاهی نثرهای حماسی، تاریخی و دینی هم دیده می‌شود. از نمونه‌های موفق این گونه نثر، می‌توان ترجمه تفسیر طبری، تاریخ بلعمی، التفهیم و شاهنامه منثور ابومنصوری را نام برد.

□ نمونه

و چون ابرهه (را) چشم بر عبدالمطلب افتاد، حالی حرمت او را از تخت فرود آمد و بنشست با عبدالمطلب، او را گفت که یا پیر حاجت خواه.

ابرهه چنان دانست که او حاجتِ خانه خواهد خواست و به دلش اندر بود که اگر حاجت خانه خواهد، بدو بخشد. پس عبدالمطلب گفت که دویست **أشتر** از آن من بیاورده‌اند، بفرمای تا اشتران من باز دهند.

ابرهه گفت که دریغا که من نشانش بر پیشانی عبدالمطلب دیده بودم اگر او را بهر خانه حاجت خواستی، من حالی حاجت او برمی آوردمی و روا گردانیدمی.

پس عبدالمطلب گفت که ایها المَلِک، من **خداوند** **أشترم** نه خداوند خانه و مر این خانه را خداوندی هست و او خود خانه خود نگاه دارد.

وقتی چشم ابرهه (فرمانده سپاه فیلان) به عبدالمطلب افتاد سریع برای احترام به او از تخت خود پایین آمد و کنار عبدالمطلب نشست و به او گفت: ای پیر خواسته‌ات از من چیست؟

ابرهه تصور می‌کرد که او کعبه را می‌خواهد و در دلش بود که اگر عبدالمطلب کعبه را بخواهد، به او بدهد. پس عبدالمطلب گفت که دویست شتر من را اینجا آورده‌اند، دستور بده به من پس بدهند.

ابرهه گفت حیف که من نشانی بر پیشانی عبدالمطلب دیده بودم که اگر از کعبه را می‌خواست من بی‌درنگ آرزوی او را برآورده می‌کردم.

پس عبدالمطلب گفت: ای پادشاه من صاحب شترها هستم نه صاحب کعبه و این خانه خود، خدا دارد و خدای کعبه خودش کعبه را نگه خواهد داشت.

### ص ۶۵. ب) دوره غزنوی و سلجوقی

برخی از ویژگی‌های نثر این دوره عبارت‌اند از:

- إطناب (جمله‌ها معمولاً طولانی هستند)؛
- تمثیل و استشهاد به آیات، احادیث و اشعار؛ استشهاد: شاهد/ دلیل آوردن از قول کسی
- حذف افعال به قرینه؛
- افزایش کاربرد لغات عربی (نسبت به دوره قبل).

از نمونه‌های تاریخی این دوره، می‌توان آثار زیر را نام برد:

تاریخ بیهقی، قابوس‌نامه، سفرنامه ناصر خسرو، سیاست‌نامه، کیمیای سعادت و کشف المحجوب.

## ص ۶۵. خودارزیابی

۱. با توجه به شعر زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

مرا بسود و فروریخت هر چه دندان بود      نبود دندان لا بل چراغ تابان بود

تشبیه دندان به چراغ تابان

سپید سیم زده بود و دُرّ و مرجان بود      ستارهٔ سحری بود و قطرهٔ باران بود

تشبیه دندان به ۱. دُرّ ۲. مرجان ۳. ستارهٔ سحری ۴. قطرهٔ باران

یکی نماند کنون زان همه، بسود و بریخت      چه نحس بود! همانا که نحس کیوان بود

واژه‌آرایی / تکرار نحس

واج‌آرایی س / ن /

تلمیح به باور قَدَمَا دربارهٔ تأثیر سیارات در زندگی و نحس بودن سیارهٔ کیوان

واج‌آرایی ن /

نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز      چه بود؟ مَنّت بگویم: قضای یزدان بود ...

واژه‌آرایی / تکرار: بود

همیشه شاد و ندانستمی که غم چه بود      دلم نشاط و طَرَب را فراخ میدان بود

تضاد شاد و غم

مراعات نظیر: شاد نشاط طرب

تو رودکی را ای ماهرو کنون بینی      بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود

ماهرو: تشبیه درون‌واژه‌ای روی مثل ماه

تضاد: بینی - ندیدی

بدان زمانه ندیدی که در جهان رفتی      سرودگویان، گویی هزاردستان بود

تشبیه رودکی به هزاردستان (بلبل)

شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت

عصا بیار که وقت عصا و انبان بود

واژه‌آرایی عصا

جهان مجاز از مردم جهان

وقت عصا کنایه از پیری

الف) شعر رودکی را از نظر ویژگی‌های ادبی بررسی نمایید.

قالب شعر قصیده است.

ردیف شعر ساده است: «بود»

همه تشبیهات حسی هستند

بقیه نکات در شعر نوشته شد.

ب) ویژگی‌های زبانی این شعر چیست؟

کاربرد لغات کهن: انبان (کیسه)، بسود (ساییده شد)

زبان شعر ساده است

کاربرد «ب» بر سر فعل ماضی بسود، بریخت،

کاربرد تاریخی دستور زبان: استفاده از ی پایان فعل ماضی استمراری ندانستمی، رفتمی

جمع بستن این چنین

۲. متن زیر مربوط به کدام دوره نثر است؟ دو مورد از ویژگی‌های نثر این دوره را بنویسید.

چهارم صفر را به شهر سراب رسیدم و آن پنجم شهریور قدیم بود؛ شهری آبادان؛ مرا حکایت کردند که بدین شهر زلزله افتاد. بعضی از شهر خراب شده بود و بعضی دیگر را آسیبی نرسیده بود و

گفتند چهل هزار آدمی هلاک شده بودند و در تبریز «قطران» نام، شاعری را دیدم؛ شعر نیک می-گفت؛ اما زبان فارسی نیکو نمی دانست؛ پیش من آمد؛ دیوان مُنجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود، از من بپرسید و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند.

این متن متعلق به دوره «غزنوی و سلجوقی» است و برخی از ویژگی‌های آن عبارت‌اند از:

توصیف دقیق و جرئی

به کاربردن واژگان عربی: سنه

حذف فعل به قرینه شهری آبادان (بود)

استفاده از «ب» سر فعل ماضی ساده: بپرسید، بنوشت

۳. دو مورد از ویژگی‌های نثر زیر را بنویسید.

به روزگار خسرو، اندر وقت بودرجمهر، رسولی آمد از روم. خسرو بنشست چنان که رسم ملوک بود؛ و رسول را بار داد. پیش رسول با وزیر، بودرجمهر گفت: «ای فلان همه چیز در عالم تو دانی؟»

بودرجمهر گفت: نه ای خدایگان

خسرو از آن طیره شد و از رسول خجل گشت. پرسید که همه چیز پس که داند؟

بودرجمهر گفت: «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر زاده نشده‌اند»

کاربرد لغات عربی: طیره، رسول، خجل، ملوک

اطناب

جابه جایی اجزای جمله

کاربرد کلمات قدیمی مثل «خدایگان»، «بار داد»

کاربرد «اندر» به جای «در»

کاربرد «ب» بر سر فعل ماضی

## ص ۶۷. درس هشتم: وزن شعر فارسی

پایان ترم دوم: ۲ نمره

وزن شعر، **نظمی** است مبتنی بر کمیت هجاها: بر پایهٔ چینش هماهنگ هجاهای کوتاه و بلند استوار است. علمی که قواعد وزن شعر و طبقه‌بندی وزن‌ها را از جنبهٔ نظری و عملی تعیین می‌کند «**عروض**» نامیده می‌شود.

واحد وزن در شعر فارسی و در بسیاری از زبان‌های دیگر «مصراع» است. وزن هر مصراع شعر در این زبان‌ها نمودار (**نشان‌دهنده**) وزن مصراع‌های دیگر است؛ وقتی شاعر، مصراع اول را سرود، بقیهٔ مصراع‌ها را نیز باید در همان وزن بسراید.

**واحد شمارش شعر: بیت**      **واحد وزن شعر: مصراع**

### درست خواندن و درست نوشتن (استفاده از خط عروضی)

برای پیدا کردن وزن شعر، نخست آن را باید درست خواند، در خواندن نباید شکل نوشتاری کلمات، ما را دچار اشتباه کند. برای نمونه کافی است شکل نوشتاری بیت را با صدایی که از خواندن آن می‌شنوید، مطابقت دهید؛ برای مثال:

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی      صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

طاعتان

پیشار

ص ۶۸. وقتی بیت قبل را درست بخوانیم «طاعت آن» به صورت «طاعتان» و «پیش آر» به صورت «پیشار» تلفظ می‌شود. در تعیین وزن می‌کوشیم، شعر را همان گونه که می‌خوانیم یا می‌شنویم، بنویسیم. این خط، **خط عروضی** نامیده می‌شود. در نوشتن به خط عروضی، رعایت چند نکته لازم است:

۱. اگر در فصیح خواندن شعر، همزهٔ آغازین هجا (وقتی قبل از آن صامتی باشد) تلفظ نمی‌شود، در خط **عروضی** نیز آن را باید حذف کرد. چنان که در بیتی که خواندیم «طاعت آن» با حذف همزه به صورت «طاعتان» تلفظ می‌شود. همچنین در مصراع «بنی آدم اعضای یکدیگرند» با حذف همزهٔ «اعضا» به صورت «بنی آدم‌عضای ...» خوانده می‌شود.



## مثل دست انسان تنها و انسان با دوست

۲. در خط عروضی باید حرکات (مصوت‌های کوتاه) گذاشته شود.

هَر دَمَ از این باغِ بَری می‌رَسَد      تازه‌تر از تازه‌تری می‌رَسَد

هَر دَمَ | زین | باغِ بَری | می رَسَد

تا ز تَ | رز | تا ز تَ ری | می رَسَد

روشن است کلمانی مانند «تو»، «و» و «و» ربط / عطف به صورتی که تلفظ می‌شوند، باید نوشته شوند یعنی به صورت «ت»، «ذ»، «ذ»، «و» عطف یا ربط به ویژه در شعر به صورت «ل» (ضَمّه) تلفظ می‌گردد؛ مثل من و او — مَنْ او رفته‌است: رِف نَسْت      عشق و: عَش ق

۳. حروفی که در خط هست اما به تلفظ در نمی‌آید، در خط عروضی حذف می‌شود؛ مانند بیت:

هر چه بَر نفسِ خویش نپَسَنَدی      نیز بَر نفسِ دیگری مپَسَنَد

که کلمات «چه» و «خویش»، به صورت «چ» و «خیش» نوشته می‌شود:

هَر چَ بَر نَف سِ خِی شِ نَ پَ سَن دِی

نِی ز بَر نَف سِ دِی گَ رِی مَ پَ سَنَد

خوار: خَار      خواهر: خَاہَر      شمس‌الدین: شَمْسِ دِیْن

ص ۶۹. ۴. حرف مشدّد را دوبار می‌نویسیم. مانند «درّنده» در رَن دِ

برو شیر درّنده باش ای دغل      مپندار خود را چو روباه شل

بُ رِو شِی    رِ دَر رَن    دِ بَا شِی    دَ غَل

مَ یَن دَا    ز خُد رَا    چُ رِو بَا    هِ شَل

## تقطیع

**تقطیع:** قطعه قطعه کردن شعر به ارکان عروضی و هجاها.

برای دستیابی به وزن یک بیت، آن را به ارکان و سپس به هجاها تقسیم می‌کنیم. در تقطیع به ارکان، یک مصراع را به چند پاره (رکن) هماهنگ تقسیم می‌کنیم.

مصراع = ارکان < رکن < هجا

از نظم نشانه‌های هجایی تشخیص می‌دهیم هر رکن از ۳ یا ۴ هجا تشکیل شده است.

پس از مشخص شدن ارکان، اکنون می‌توانید، هجاهای شعر را به دقت جدا و مرز هر هجا را با خط عمودی کوتاهی مشخص کنید.

ص ۷۰. سپس علامت هر هجا را زیر آن می‌نویسیم.

یادآوری:

حرکات (مصوت‌های کوتاه --) در شمارش، مانند دیگر حروف شمرده می‌شوند اما هر

**مصوت بلند (آ او ای)** از نظر کشش آوایی **دو حرف** به شمار می‌آید. حتی در نوشتن دو نشانه دارند.

حال اگر مصراع دوم یا مصراع‌های دیگر شعر را نیز تقطیع کنیم، خواهیم دید که نظم و ترتیب هجاهای آن، دقیقاً مثل مصراع اول خواهد بود. هجاهای مصراع دوم را زیر هجاهای مصراع اول می‌آوریم تا هجاهای دو مصراع را بهتر بتوان مطابقت داد.

مَ رَن جَان دِ لَم رَا کِ اِن مُر غِ وَح شِی

زِ بَا مِی کِ بَر خَا سَت مُش کِل نِ شِی نَد

— — U — — U — — U — — U

## ص ۷۱. خودارزیابی

۱. نام و نام خانوادگی خود را با خط عروضی بنویسید.

مَائِدِ كَلَاتِ دِيَانَا شَمْسُ دِينِ سِتَارِ سِتَائِشِ

۲. هجاهای بیت زیر را مشخص کنید.

مَرَوْتُ نَبَاشِدْ بَرِ افْتَادَه زورِ بَرَدِ مرغِ دُونِ، دانه از پیش مور

مُ رُو وَتَ نَ بَا شَدَّ بَ رُفِ تَا دِ زورِ

بَ رَدِ مُرْغِ دُونِ دَا نِ اَزِ پِی شِ مورِ

مروّت: مرووت حرف مشدّد، دوبار نوشته شده است.

بر افتاده: بُرْفَتَادِ ۱. حذف همزه ۲. ه پایانی

۳. واژه‌های زیر را با خط عروضی بنویسید و مرز هر کدام از واژه‌ها را که بیش از یک هجا دارد مشخص کنید.

رهایی: رَ هَا یِ لانه: لا نِ خویشتن‌شناسی: خِیشِ تَنِ شِ نَا سِی

محبت: مُ حَبِ بَتِ دلنوازان: دِلِ نَ وَا زَانِ نیکو: نِیِ کُوِ خواهش: خَا هِشِ

رهرو: رَهَ رُ بزرگراه: بُ زُرْگِ رَاهِ بنفشه: بَ نَفِ شِ ملالت: مَ لَاتِ

التماس: اِلِ تِ مَاسِ خود: خُذِ سفینه: سَ فِیِ نِ چون: چُنِ

پشتوانه: پُشتِ وَا نِ مجموعه: مَجِ مَوْعِ روزنه: رُ زَنِ خواستن: خَاسِ تَنِ

مؤذّن: مُ عَذِ ذِنِ کاشته: کَاشِ تِ راهوار: رَاهِ وَا رِ

۴. واژه‌های زیر را یک بار با حذف همزه و بار دیگر با همزه بخوانید و به خط عروضی بنویسید.

واژه	با حذف همزه	با همزه
سرآمد	سَ را مَد	سَر آ مَد
دل‌انگیز	دِ لَن گیز	دِل آن گیز
جنگ‌آور	جَن گا وَر	جَنگ آ وَر
شب‌آهنگ	شَ با هَنگ	شَب آ هَنگ
شیرافکن	شی رَف کَن	شیر آف کَن
دارآباد	دا را باد	دار آ باد

۵. ابیات زیر را درست بخوانید و با خط عروضی بنویسید. سپس مرز هجاها را مشخص کنید و زیر هر هجا علامت آن را بگذارید.

با من بگو تا کیستی، مهری بگو، ماهی بگو خوابی خیالی چیستی، اشکی بگو آهی بگو

مهر: خورشید

با مَن بِ گو تا کی سِ تی مهـ ری بِ گو ما هی بِ گو  
 خابی **خی** یا لی چی سِ تی اش کی بِ گو آ هی بِ گو  
 - U - - - U - - - U - - - U - -

\*خط عروضی خوابی: خابی خیالی: خی یا لی

\*اختیارت شاعری: خی هجای کوتاه حساب شده است.

بر سر آنم که گر ز دست برآید دست به کاری زخم که غصه سرآید

بَر سَ رِ آ نَم کِ گَر زِ دَس تِ بَ را یَد  
 دَس تِ بِ کا ری زَ نَم کِ **غُص** صِ سَ را یَد  
 - U U - U - U - - U U -

\*خط عروضی: برآید: برآید غصّه: غص ص

۶. تقطیع هجایی ابیات زیر را انجام دهید.

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را؟ کی بوده ای نهفته که پیدا کنم تو را؟

کِی رَفْتِ اِی زِ دِلِ کِ تَ مَن نَا کُ نَم تُ رَا  
کِی بُو دِ اِی نَ هُفْتِ تِ کِ پِی دَا کُ نَم تُ رَا  
- U - - U - - U - - U - -

\*خط عروضی: تمنا: ت من نا نهفته: ن هف ت

\*اختیارات شاعری: بلند حساب کردن هجای کوتاه

آینه ار نقش تو بنمود راست خود شکن آینه شکستن خطاست

آ ی نِ اَر نَقْ شِ تِ بِن مَو دِ رَا سْت  
خُدْ شِ کَ نَا یِی نِ شِ کَس تَن خَطَا سْت  
- U U - - U U - - U - -

\*خط عروضی: تو: ت خود: خُد شکن آینه: ش ک نا یی ن

هجای پایان شعر فارسی، همیشه بلند است

اگر کاری کنی مزدی ستانی چو بیکاری یقین بی مزد مانی

اَ گَرِ کَا رِی کُ نِی مُزْ دِی سِ تَا نِی  
چُ بِی کَا رِی یَ قِیْنِ بِی مُزْ دِ مَا نِی  
- - U - - - U - - - U

\*خط عروضی: چو: چُ

\*مصوت بلند پیش از «ن» ساکن، کوتاه حساب می‌شود. قین = قِن هجا بلند است نه کشیده

۷. با توجه به علامت هجاها، کدام واژه‌ها با حذف همزه تلفظ شده‌اند؟

با حذف همزه	با دا ور دِ	U ---	بادآور:
بدون حذف همزه	پَ لَنگَ اَفَ کَن	-- U - U	پلنگ‌افکن:
بدون حذف همزه	دا نِشَ آ موز	U ----	دانش آموز:
بدون حذف همزه	گُلَ اَنَ دام	U ---	گل اندام:
با حذف همزه	پَ یا ما وِر	--- U	پیام آور:
با حذف همزه	خُ شَنَ دام	U - - U	خوش اندام
با حذف همزه	کا راز مو دِ	U - U --	کارآزموده

ص ۷۳ کتاب. درس نهم: موازنه و ترصیع

پایان ترم دوم: ۲ نمره

**موازنه**، تقابل سجع‌های متوازن یا متوازی در دو یا چند جمله است که به هماهنگی آنها می‌انجامد.

به بیت زیر توجه کنید:

دل به امید روی او همدم جان نمی‌شود      جان به هوای کوی او خدمت تن نمی‌کند

دل      به      امید      روی      او      همدم      جان      نمی‌شود

جان      به      هوای      کوی      او      خدمت      تن      نمی‌کند

-      -      U \_ U      -      -      -      -      U \_ U

متوازن      متوازن      متوازی      متوازی      متوازن      متوازن      متوازی

**آرایه موازنه**

هر مصراع از بیت بالا، یک جمله است. کلمه‌های در جمله را روبه روی هم نوشته و به هم ارتباط داده‌ایم. همانطور که می‌بینید، تمام کلمه‌های مقابل هم، به جز «کوی و روی» سجع متوازن اند. این تقابل سجع‌ها افزایش‌دهنده موسیقی لفظی شعر است. آرایه موازنه در نثر نیز به کار می‌رود.

ص ۷۴. عبارت زیر را با هم می‌خوانیم:

در بدایت، بند بود و چاه بود، در نهایت تخت و گاه بود.

در      بدایت      بندو      چاه      بود

در      نهایت      تختو      گاه      بود

-      -      U \_      U \_      U \_      -      -      U \_

متوازی      متوازن      متوازی

**موازنه**

این عبارت دو جمله است. کلمه‌های جمله اول با قرینه خود در جمله دوم هم‌وزن‌اند؛ یعنی سجع دارند.

ترصیع، موازنه‌ای است که همهٔ سجع‌های آن **متوازی** باشد؛ مانند

ای منور به تو نجوم جمال      ای مقرر به تو رسوم کمال

ای منور به تو نجوم جمال

ای مقرر به تو رسوم کمال

U \_ U    U \_ U    U    U    \_ \_ U    \_

متوازی      متوازی      متوازی

**ترصیع**

سجع‌های پدیدآورندهٔ این موازنه، یعنی «منور و مقرر» و «نجوم و رسوم» و «جمال و کمال» با سجع‌های مثال‌های قبلی تفاوتی دارد؛ آیا این تفاوت را در می‌یابید؟ تمام سجع‌های این «موازنه» **متوازی** اند؛ یعنی علاوه بر هم‌وزنی، واج‌های پایانی آنها نیز یکسان است.

حال یک بار دیگر ابیاتی را که از نظر نحوهٔ کاربرد سجع بررسی کردیم بخوانید؛ موسیقی کدام یک گوش‌نوازتر است؟ دربارهٔ علت آن توضیح دهید. **موسیقی ابیاتی که ترصیع دارند، گوش‌نوازتر است زیرا سجع متوازی بالاترین ارزش موسیقایی را دارد.**

موازنه: سجع متوازن + متوازن + متوازی + متوازی + متوازی

ترصیع: سجع متوازی + متوازی + متوازی + متوازی + متوازی



ص ۷۵. خودارزیابی درس نهم

۱. در کدام بیت‌ها آرایهٔ موازنه به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

گر	عزم	جفا	داری	سر	در	رهت	اندازم
وَر	راهِ	وفا	گیری	جان	در	قدمت	ریزم
-	U	-	-	-	-	قَدَمَت	U U

متوازی متوازن متوازی متوازی متوازی متوازن مطرف مطرف

این بیت آرایهٔ موازنه ندارد زیرا دو واژهٔ آخر سجع مطرف دارند نه متوازن یا متوازی

ز	گرز	تو	خورشید	گریان	شود
ز	تیغ	تو	بهرام	بریان	شود
U	U	U	U	-	-
متوازن	متوازن	متوازن	متوازن	متوازی	متوازی

این بیت، آرایهٔ موازنه دارد زیرا همه کلمات آن متقابلاً سجع متوازی یا متوازن دارند.

ز	گُرز	تو	خورشید	گریان	شود
ز	تیغ	تو	بهرام	بریان	شود
U	U	U	U	-	-
متوازن	متوازن	متوازن	متوازن	متوازی	متوازی

واژه‌های دو مصرع سجع متوازی و متوازن دارند پس آرایهٔ موازنه داریم.

جفا	پل	بود	بر	عاشق	شکستی
وفا	گل	بود	بر	دشمن	فشاندی
- U	-	-	-	-	- U
متوازی	متوازی	متوازن	متوازن	متوازی	متوازی

واژه‌های دو مصرع سجع متوازی و متوازن دارند پس آرایهٔ موازنه داریم.

همه	شوری	و	نشاطی	همه	عشقی	و	امیدی
همه	سحری	و	فسونی	همه	نازی	و	خرامی
-	-	-	- U	-	-	-	- U
متوازی	متوازن	متوازن	متوازن	متوازن	متوازن	متوازن	متوازن

واژه‌های دو مصرع سجع متوازی و متوازن دارند پس آرایهٔ موازنه داریم.

\*برای سجع «متوازی» مصوت ی پایانی کافی نیست.

تیر	بلاى	او	را	جز	دل	هدف	نباشد
تیغ	جفای	او	را	جز	جان	سپر	نباشد
U -	U - U	-	-	-	-	-	- U
متوازن	متوازی	متوازن	متوازن	متوازن	متوازن	متوازن	متوازن

واژه‌های دو مصرع سجع متوازی و متوازن دارند پس آرایهٔ موازنه داریم.

در بزم ز رخسار دو صد شمع برافروز  
وز لعلِ شکر بار می و نقل فروریز  
U \_ \_ U U \_ \* \* U \_ \_ U U \_ \_  
متوازن متوازن متوازی متوازی  
آرایهٔ موازنه ندارد زیرا دو کلمه با هم سجع ندارند.

پرواز به آنجا که نشاط است و امید است  
پرواز به آنجا که سرود است و سرور است  
U \_ U U \_ U  
متوازن متوازن

واژه‌های دو مصرع سجع متوازی و متوازن دارند پس آرایهٔ موازنه داریم.

نظر تا کنی عرض نُقل است و می  
نفس تا کشی حرف چنگ است و نی  
- U \_ U \_ \_ U \_ \_  
متوازن متوازن متوازن موازن متوازی

واژه‌های دو مصرع سجع متوازی و متوازن دارند پس آرایهٔ موازنه داریم.

۲. در کدام یک از ابیات، شاعر از آرایهٔ ترصیع بهره برده است؟ دلیل انتخاب خود را بنویسید.

عالم همه عابدند و معبود یکی است

دنیا همه ساجدند و مسجود یکی است

U \_ \_ U \_ U \_ \_

متوازن متوازی متوازی

واژه‌های دو مصرع سجع متوازی و متوازن دارند پس آرایهٔ موازنه داریم.

چرا نَنهم؟ نَهم دل بر خیالت \_ \_ \_

چرا نَدَهم؟ دَهم جان در وصالت U \_ \_

\_ U \_ U U

متوازی متوازی متوازن متوازی

واژه‌های دو مصرع سجع متوازی و متوازن دارند پس آرایهٔ موازنه داریم.

چرا مُطربِ نمی‌خواند سُرودی؟

چرا ساقی نمی‌گوید دُرودی؟

\_ \_ U \_ \_ \_ U \_ \_

متوازن متوازی متوازی

واژه‌های دو مصرع سجع متوازی و متوازن دارند پس آرایهٔ موازنه داریم.

راه	وصل	تو	راه	پر آسیب
درد	عشق	تو	درد	بی درمان
U _	U _	U _	U _	U _
متوازن	متوازن	متوازن	متوازن	متوازن

موازنه

ما	ز	بالایم	و	بالا	می‌رویم
ما	ز	دریایم	و	دریا	می‌رویم
U _ _ _	U _ _ _	U _ _ _	U _ _ _	U _ _ _	U _ _ _
متوازی	متوازی	متوازی	متوازی	متوازی	متوازی

ترصیع چون همه سجع‌ها، متوازی هستند.

۴. شاعر در ابیات زیر برای بهره‌گیری از آرایه «سجع» چه شیوه‌ای را به کار گرفته است؟ توضیح دهید.

بهاری	کز	دو	رخسارش	همی	شمس	و	قمر	خیزد
نگاری	کز	دو	یاقوتش	همی	شهد	و	شکر	ریزد
U _ _	U _ _	U _ _	U _ _	U _ _	U _ _	U _ _	U _ _	U _ _
متوازی	متوازی	متوازی	متوازی	متوازن	متوازی	متوازی	متوازی	متوازی

واژه‌های دو مصرع سجع متوازی و متوازن دارند پس آرایه موازنه داریم.

برگ بی برگی بوَد ما را نَوَال

مرگ بی مرگی بوَد ما را حلال

U \_ U \_ \_ \_

متوازی متوازی

همه واژه‌های دو مصرع سجع متوازی دارند پس آرایه **ترصیع** داریم.

ما چو ناییم و نوا در ما ز توست

ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

U \_ \_ U

متوازی متوازی

همه واژه‌های دو مصرع سجع متوازی دارند پس آرایه **ترصیع** داریم.

۵. در تقطیع هجایی هر بیت زیر، چند هجای کشیده دیده می‌شود؟

هر که تأمل نکند در جواب بیشتر آید سخنش نا صواب

هَر كِ تَ اَمْ مَلْ نَ كُ نَدْ دَر جَ **و ا ب**

**ب ی ش** تَ رَا يَدْ سُ خَ نَشْ نَا صَ **و ا ب**

چند پرسى ز من چيستم نيستم نيستم نيستم من

**چ ن د** پُ رِ سِ يَ زِ مَ نَ **چ ی س** تَم

**ن ی س** تَم **ن ی س** تَم **ن ی س** تَم مَ ن

## ص ۷۷. کارگاه تحلیل فصل سوم

۱. نمونه زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو زبانی بررسی کنید.

بوی جوی مولیان آید همی  
یاد یار مهربان آید همی

ریگ آموی و درستی راه او  
زیر پایم پرنیان آید همی

آب جیحون از نشاط روی دوست  
خنگ ما را تا میان آید همی

ای بخارا شاد باش و دیر زی  
میر زی تو شادمان آید همی

زبان شعر ساده است.

واژه عربی کم دارد: نشاط، میر

واژه‌های کهن: خنگ، زی (زندگی کن) زی (سو/اسمت)

کاربرد همی به جای می

ساختمان ساده واژه‌ها: بو، جوی، یاد، یار، ریگ، راه، زیر، شاد،

۲. نمونه زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو ادبی بررسی کنید.

و بدان که نخستین چیزی که حق تعالی آفرید، قلم را آفرید؛ چنان که پیغمبر علیه‌السلام فرمود: اول ما خلق الله تعالی القلم و قلم را فرمود که بر لوح بگردد و بنویس هر چه تا قیامت بخواهد بود؛ پس هر چه خواست آفریدن و خواست بودن تا رستخیز، همه قلم بنوشت به امر حق - عز و جل -

واژه‌آرایی: آفرید، قلم، فرمود

تشخیص: قلم را فرمود

تضمین «اول ما خلق الله تعالی القلم»

تناسب: لوح، قلم، بنویس

۳. در کدام یک از بیت‌ها شاعر از آرایهٔ ترصیع بهره برده است؟ دلیل انتخاب خود را بنویسید.

دانه باشی مرغکانت برچند

غنچه باشی کودکانت برکنند

متوازی متوازی

**ترصیع** زیرا همه سجع‌ها متوازی هستند.

بدان حجت که دل را زنده دارد

بدان آیت که جان را بنده دارد

متوازی متوازن متوازی

**موازنه** زیرا هم سجع متوازن به کار رفته هم سجع متوازی

خوشا چو سروها استادنی سبز

خوشا چو برگ‌ها افتادنی سبز

متوازی متوازی

**ترصیع**

برند از برای دلی بارها

خورند از برای گلی خارها

متوازی متوازی

**ترصیع**



ما چو ناییم و نوا در ما ز توست  
ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

### متوازی متوازی

### ترصیع

۴. بیت زیر را تقطیع هجایی کنید.

دانه باشی مرغکانت برچند غنچه باشی کودکانت برگند

دا نِ باشی مُرغَ کانتَ برچَ نند

غُنچَ باشی کودَ کانتَ برکَ نند

- - U - - - U - - - U -

\*هجای پایانی شعر فارسی همیشه بلند است. نند: - U نند: - -

ص ۸۰. درس دهم: زبان و ادبیات فارسی در سده‌های پنجم و ششم و ویژگی‌های سبکی آن

## شعر فارسی

پایان ترم دوم: ۱,۷۵ نمره

تلاش شاعران ایران از قرن سوم تا میانه قرن پنجم، موجب شد زبان و ادب فارسی در شرق و شمال شرق، یعنی ماوراءالنهر، خراسان و سیستان گسترش یابد. عوامل مهم پیشرفت و گسترش زبان و ادبیات فارسی در این دوره عبارت‌اند از:

- گرایش شاهان در جلب عالمان و ادیبان به دربار؛
- لشکرکشی‌ها و فتوحات (کشورگشایی‌ها) غزنویان؛
- توسعه مدارس و مراکز تعلیم.

در این دوره پدیده‌های عمده دیگری نیز برای زبان فارسی رخ نموده است، از جمله:

- گسترش فارسی دری و آمیزش آن با کلمات و لغات نواحی مرکزی و غربی ایران؛
- درآمیختن زبان فارسی با لغات زبان عربی؛
- آمیختگی با واژه‌ها، نام‌ها و لقب‌های غیررایج در عصر غزنوی و سلجوقی.

ص ۸۱. هر چه زمان می‌گذشت، آمیختگی زبان فارسی با واژگان عربی بیشتر می‌شد؛ زیرا در مدارس آن عهد، عمدتاً تحصیل علوم دینی و ادبی، میسر بود؛ به همین سبب شاعران و ادیبان، بیش از هر چیز با زبان و ادبیات عربی آشنا می‌شدند.

رویداد مهم دیگر این دوره، نشر و گسترش زبان فارسی در هندوستان و آسیای صغیر (ترکیه) یعنی در نواحی شرقی و غربی بیرون از ایران بود. زبان فارسی در پی لشکرکشی‌های متعدد محمود غزنوی و جانشینان او به هندوستان راه یافت و در اندک زمانی در میان هندوان نه تنها زبان سیاسی و نظامی بلکه زبانی مقدس قلمداد گردید.

با نگاهی گذرا به شعر این دوره درمی‌یابیم:

تا حدود نیمهٔ دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم، شعر پارسی همچنان تحت تأثیر سبک دورهٔ سامانی و غزنوی است؛ یعنی سخن شاعرانی چون ناصرخسرو قبادیانی یادآور سروده‌های سخنوران قرن چهارم است؛ گروهی از شاعران این دوره، در عین تقلید از پیشینیان، هر یک ابتکارات و نوآوری‌هایی دارند که باعث دگرگونی و تحول در سبک سخن فارسی شد.

موضوع قابل توجه در شعر نیمهٔ دوم قرن ششم، علاقه‌مندی شاعران به سرودن غزل‌های لطیف و زیباست. انوری و هم‌سبکان او در آوردن مضامین دقیق در غزل بسیار کوشیدند. تحولی که سنایی و انوری در غزل ایجاد کردند، باعث شد که در قرن هفتم، شاعران بزرگی در غزل ظهور کنند و این نوع از شعر فارسی را به اوج برسانند.

در همان حال که شاعران ۱. خراسان و سیستان، سرگرم رونق‌بخشی سبک تازه بودند، در ۲. شمال غرب ایران دسته‌ای از شاعران ظهور کردند که کار آنان در ادب فارسی، تازگی داشت. این دسته که شاعران معروف آذربایجان (خاقانی، نظامی و ...) بودند، سبک شعر فارسی را از آنچه در دیگر نواحی ایران یا پیش از آنان رایج بود، متمایز (متفاوت) ساختند.

مرکز ادبی مهم دیگری که در نیمهٔ دوم قرن ششم، در شکل‌گیری شیوهٔ خاصی از شعر فارسی مؤثر بود، حوزهٔ ادبی ۳. فارس و نواحی مرکزی (عراق عجم) است. در این حوزهٔ ادبی، شاعرانی و نویسندگان مشهوری در اصفهان، همدان، ری و ... ظهور کردند که در تجدید سبک، بسیار تأثیرگذار بودند؛ از جملهٔ آنان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی است.

ص ۸۲. سبک شعر در نیمهٔ دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم **متحول** شد و عمدتاً با شیوهٔ شاعری پیش از آن متمایز گردید و مقدمهٔ ظهور «سبک عراقی» در شعر فارسی شد.

شعر این دوره از نظر سبک گویندگی و موضوع، **تنوع** یافت و در شاخه‌ها و رشته‌هایی همچون مدح، هجو (**بدگویی**)، طنز، وعظ و حکمت، داستان‌سرایی، تغزل (**شعر عاشقانه**) و حماسه به کار گرفته شد.

از ویژگی‌های شعر فارسی در این دوره، تأثیرپذیری برخی از شاعران از ادبیات عرب و مضامین شعری آن است.

نکته قابل توجه دیگر در شعر این دوره، آن است که برخی از شاعران از مدح شاهان و انتساب (رابطه) به دربارها پرهیز می‌کردند. ناصر خسرو، از شاعران آغاز این دوره، به سبب پایبندی به اعتقادات خاص دینی از دربارها کناره می‌گرفت. پس از او سنایی هم - که ابتدا مدیحه‌گوی بود - در دوره دوم حیات شعری خود به سیر و سلوک معنوی پرداخت.

تحول روحی و معنوی سنایی، آغازی برای دگرگونی عمیق در شعر فارسی گردید؛ آن چنان که به پیروی از سنایی بسیاری از شاعران به تصوف و عرفان روی آوردند و شاعران بزرگی چون عطار و مولوی ظهور کردند. با خروج شعر از دربارها و ورود آن به خانقاه‌ها دامنه موضوعات آن، گسترش یافت و بر سادگی بیان، قدرت عواطف، عمق افکار و اندیشه‌هایی که موضوع شعر پارسی بود، افزوده شد و خانقاه‌ها در شمار پشتیبانان و پناهگاه‌های شعر فارسی درآمدند.

حکمت (فلسفه) و دانش و اندیشه‌های دینی نیز در شعر این دوره، تأثیر عمیق بخشید و جزئی از مضامین شعری شد. بدینی شاعران نسبت به دنیا و بریدن از آن، شکایت از روزگار، بیان ناخرسندی فرزندان از اوضاع زمانه خویش و طرح نابسامانی‌های اجتماعی از مضامین برجسته شعر این دوره است.

### نثر فارسی در سده‌های پنجم و ششم

این دوره، یکی از مهمترین دوره‌های کمال و گسترش نثر پارسی است. در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، نثر پارسی تازه ظهور کرده بود و - با همه پیشرفت‌هایی که داشت - هنوز در آغاز راه بود. در نیمه قرن پنجم با دوره بلوغ آن مواجه می‌شویم و در قرن ششم و اوایل قرن هفتم آن را در حال پختگی و کمال می‌یابیم.

قرن چهارم و اوایل پنجم در آغاز راه

نیمه قرن پنجم دوره بلوغ

قرن ششم و اوایل هفتم پختگی و کمال

ص ۸۳. در این دوره، تألیف کتاب در موضوع‌های گوناگون علمی رواج یافت و نثر ساده به کمال رسید و نثر مصنوع (پر از آرایه ادبی و دشوار) هم رایج شد.

از دیگر مسائلی که در تاریخ نثر این دوره اهمیت دارد، توجه نویسندگان به فارسی‌نویسی است که عمده‌ترین دلایل آن عبارت‌اند از:

۱. گسترش عرفان و تصوف؛

۲. شکل‌گیری دولت سلجوقی و بهره‌گیری از دبیران (منشی/ نویسنده دربار) و نویسندگان تربیت یافته در خراسان و عراق (بخش مرکزی ایران)؛ چنان که کمتر، نامه و منشور (فرمان شاه) و فرمانی به زبان عربی نگاشته می‌شد و بدین سان مجموعه‌های مشهوری از متون نثر فارسی پدید آمد.

در این دوره، از دید سبک نثر پارسی به شیوه دیگری از نثر می‌رسیم که می‌توان آن را **نثر موزون** نامید. ویژگی اصلی نثر موزون به کارگیری **سجع** است. **سجع** در نثر مانند قافیه در شعر است؛ بنابراین نثر موزون یا آهنگین با بهره‌گیری از جمله‌های کوتاه، خود را به شعر نزدیک می‌کند.

**خواجه عبدالله انصاری** این شیوه نثر (موزون/ آهنگین) را به کمال رساند؛ آن چنان که می‌توان آثار وی را سرآمد همه نثرهای موزون فارسی شمرد. نمونه‌ای از این نثر را می‌خوانیم:

ای کریمی که بخشنده عطایی؛ و ای حکیمی که پوشنده خطایی؛ و ای صمدی (بی‌نیازی) که از ادراک خلق جدایی؛ و ای آحدی که در ذات و صفات، بی‌همتایی؛ و ای خالقی که راه‌نمایی؛ و ای قادری که خدایی را سزایی (شایسته‌ای)؛ جان ما را صفای خود ده؛ و دل ما را هوای (آرزو) خود ده؛ و چشم ما را ضیای (نوری) خود ده؛ و ما را آن ده که آن به (بهتر)؛ و مگذار (واگذار نکن) ما را به که (کوچک) و مه (بزرگ).

معنی واژه‌ها در آزمون نیست.

نمونه دیگر از نثر موزون که تحت تأثیر خواجه عبدالله نوشته شد، کتاب تفسیر «کشف الاسرار و عده الأبرار» ابوالفضل میبیدی است:

فرمان بزرگوار از خدای نامدار می‌گوید ... (حذف شده) بندگان من، مرا بپرستید و مرا خوانید و مرا دانید که آفریدگار منم؛ کردگار نامدار، بنده‌نواز آمرزگار منم؛ مرا بپرستید که جز من معبود (عبادت‌شونده/ خدا) نیست؛ مرا خوانید که جز من مجیب (جواب‌دهنده/ پاسخ‌گو) نیست ...

پس از نشر موزون، به شیوه دیگری می‌رسیم که **نشر فنی** نام دارد. منظور از نشر فنی، ص ۸۴. ۱. آوردن آرایه‌های ادبی فراوان، ۲. امثال و ۳. اشعار گوناگون از عربی و پارسی و ۴. اصطلاحات علمی است. دوره رواج این گونه نشر، قرن ششم هجری است و نخستین نمونه آن، کتاب «کلیله و دمنه» از ابوالمعالی نصرالله منشی است که (در سال ۵۳۶ ه. ق.) در اواسط نیمه اول قرن ششم تألیف شد:

بازرگانی بود بسیار مال و او را فرزندان در رسیدند و از کسب و حرقت اعراض نمودند و دست اسراف به مال او دراز کردند. پدر، موعظت و ملامت ایشان واجب دید و در اثنای آن گفت که: ای فرزندان، اهل دنیا، جویان سه رتبت‌اند و بدان نرسند، مگر به چهار خصلت؛ اما آن سه که طالب آنند، فراخی معیشت است و رفعت منزلت، و رسیدن به ثواب آخرت و آن چهار که به وسیلت آن بدین اغراض توان رسید، آلفغن مال است از وجه پسندیده و ...

معنی متن در آزمون نیست

بازرگانی بسیار پروتمند بود. فرزندان بزرگ شدند اما از پول درآوردن و یادگرفتن حرفه/ شغل روی برگرداندند و در مصرف پول پدر زیاده‌روی می‌کردند. پدر لازم دانست فرزندان را نصیحت و سرزنش کند. در میان آن گفت: مردم سه رتبه می‌خواهند که به دست بیاورند و به آن سه رتبه نمی‌رسند مگر اینکه چهار ویژگی داشته باشند. آن سه رتبه: روزی زیاد، بالا بودن جایگاه و ثواب آن دنیا و آن چهار ویژگی که به واسطه آن به آن سه هدف می‌توان رسید: ذخیره کردن مال از راه درست و ...

برخی از ویژگی‌های سبکی این دوره:

الف) زبانی

۱. از میان رفتن لغات مهجور (خیلی قدیمی) فارسی نسبت به سبک خراسانی؛

واژه‌های قدیمی سبک خراسانی، در این دوره از بین رفته است.

۲. فراوانی ترکیبات نو؛

۳. کاهش سادگی و روانی کلام و حرکت به سوی دشواری متون؛

متن‌ها از ساده به سمت دشوار شدن می‌روند

۴. ورود لغات زبان ترکی و مغولی به زبان فارسی.

با حکومت ترکان غزنوی و سلجوقی، واژه‌های این اقوام وارد فارسی می‌شود.

(ب) ادبی

۱. رواج و اوج‌گیری بیشتر قالب‌های شعری، به ویژه غزل و مثنوی؛

۲. رواج داستان‌سرایی و منظومه‌های داستانی؛

۳. توجه بیشتر به آرایه‌های ادبی؛

۴. به کارگیری ردیف‌های فعلی و اسمی دشوار در شعر؛

ص ۸۵. (ب) فکری

۱. ورود اصطلاحات عرفانی؛

۲. فراوانی وعظ و اندرز در شعر؛

۳. فاصله‌گرفتن غزل از عشق زمینی؛

غزل‌هایی که به عشق زمینی/ انسان سروده می‌شود کم می‌شود غزل‌هایی که به عشق آسمانی/ خداوند سروده می‌شد زیاد می‌شود.

۴. رواج هجو در شعر؛ هجو: بدگویی

۵. رواج حس دینی؛

۶. رواج مفاخره، شکایت و انتقاد اجتماعی.

ویژگی‌های عمده نثر فارسی این دوره عبارت‌اند از:

۱. استفاده از آرایه‌های ادبی؛ مانند موازنه، سجع، مراعات نظیر، تشبیه و ...؛

۲. حذف افعال به قرینه؛

۳. کاربرد لغات مهجور (کم‌کاربرد) عربی، ترکی و مغولی و اصطلاحات علمی و فنی؛

۴. رواج نثر داستانی، تمثیلی و عرفانی؛

۵. آوردن مترادف‌ها و توصیف‌های فراوان؛

۶. کاربرد آیات، احادیث و اشعار در متن؛

۷. استفاده از ترکیبات دشوار.

برخی از آثار منشور این دوره عبارت‌اند از:

قابوسنامه (عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر)، تاریخ بیهقی، چهارمقاله نظامی عروضی، مقامات حمیدی، کلیله و دمنه (نصرالله منشی)

□ نمونه

چنین آورده اند که نصر بن احمد که واسطه عقد آل سامان بود و اوج دولت آن خاندان، ایام ملک او بود و اسباب تمتع و علل ترقع در غایت ساختگی بود؛ خزاین آراسته و لشکر جرّار و بندگان فرمانبردار. زمستان به دارالملک بخارا مقام کردی و تابستان به سمرقند رفتی یا به شهرهای خراسان.

Tayebemirzaei



## ص ۸۶. خودارزیابی

۱. تحول اساسی شعر این دوره (سده پنجم و ششم) در چه زمینه‌هایی صورت گرفت؟
  - الف) قلمرو زبانی: زبان شعر این دوره با واژگان عربی، لغات نواحی مرکزی و غربی ایران و واژه‌های غیر رایج عصر غزنوی و سلجوقی آمیخته شده است.
  - ب) قلمرو ادبی: توجه به غزل در این دوره بیشتر شد.
  - پ) قلمرو فکری: به جای تاریخ و حماسه، توجه به موضوعات عرفانی و تصوّف در این دوره بیشتر شد.
۲. ویژگی‌های شعر دوره اول (از قرن سوم تا میانه قرن پنجم) و دوم (از نیمه دوم قرن پنجم و قرن ششم) را با هم مقایسه کنید.
  - الف) زبان شعر دوره اول، ساده اما زبان شعر دوره دوم دشوارتر است و با واژه‌های غیر فارسی آمیخته شده است.
  - ب) در دوره اول بیشتر مدح (ستایش شاهان) حماسه، تاریخ و توصیف طبیعت رواج دارد اما در دوره دوم موضوعات شعر متنوع است و گرایش به عرفان و موضوعات معنوی بیشتر شده است.
  - پ) قالب عمده شعر دو دوره اول، قصیده و در دوره دوم غزل است و شاعران ازمداچی و انتساب به دربارها پرهیز می‌کردند.
  - ت) در دوره اول، شاعران در عین تقلید از پیشینیان، ابتکارات و نوآوری‌هایی دارند اما در دوره دوم برخی شاعران از ادبیات عرب و مضامین شعری آن تأثیر پذیرفته‌اند.
۳. دلایل گرایش نویسندگان به فارسی‌نویسی در این دوره چیست؟
  - الف) گسترش عرفان و تصوّف
  - ب) شکل‌گیری دولت سلجوقی و بهره‌گیری از دبیران و نویسندگان تربیت یافته در خراسان و عراق
۴. با توجه به این شعر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

آمد نَفَس صبح و سلامت نرسانید  
 بوی تو نیاورد و پیامت نرسانید  
 یا تو به دم صبح، سلامی نسپردی  
 بر باد سپردم دل و جان، تا به تو آرد  
 عمری است که چون خاک، جگر تشنه عشقم  
 زین هر دو ندانم که کدامت نرسانید  
 خاقانی، از این طالع خود کام چه جویی؟  
 و ایام به من جرعه جامت نرسانید  
 کاو چاشنی کام به کامت نرسانید

خاقانی شروانی

الف) دو ویژگی ادبی را بنویسید.

قالب شعر: غزل

آرایه تشخیص: صبحدم رشک می‌ورزد و سلام نرساند

تشبیه: من چون خاک، تشنه هستم

تکرار/ واژه‌آرایی سلام

واج‌آرایی: اس/ در سه بیت نخست و اد/ در بیت چهارم

جناس تام: کام ۱: آرزو کام ۲: دهان

ب) کدام ویژگی‌های زبانی در شعر دیده می‌شود؟

سادگی و روانی کلام و نداشتن واژگان دشوار یا مهجور (قدیمی)

کاربرد اندک واژه‌های عربی

واژه‌های مرکب: جگر تشنه، صبحدم

کوتاه و ساده بودن جمله‌ها: آمد نفس صبح بوی تو نیاورد

پ) قلمرو فکری این غزل را بررسی کنید.

ناکامی شاعر جفای معشوق در انتظار معشوق بودن همراهی نکردن بخت و اقبال

۵. کدام یک از ویژگی‌های نثر این دوره را در متن زیر می‌بینید؟

آورده‌اند که به فلان شهر، درختی بود و در زیر درخت، سوراخ موش و نزدیک آن، گربه‌ای خانه داشت؛ و صیادان آنجا بسیار آمدندی. روزی صیاد دام بنهاد. گربه در دام افتاد و بماند و موش به طلب طعمه از سوراخ بیرون رفت. به هر جانب برای احتیاط، چشم می‌انداخت و راه سره می‌کرد، ناگاه نظر بر گربه افکند. چون گربه را بسته دید، شاد گشت. در این میان از پس نگرست. راسویی از جهت او کمین کرده بود؛ سوی درخت التفاتی نمود. بومی قصد او داشت. بترسید و اندیشید که اگر باز گردم، راسو در من آویزد و اگر بر جای قرار گیرم، بوم فرود آید و اگر پیش‌تر روم، گربه در راه است. با خود گفت «در بلاها باز است و انواع آفت به من محیط و راه مخوف و با این همه، دل از خود نشاید برد ...»

کلیله و دمنه، نصرالله منشی

این نثر، داستانی تمثیلی است.

حذف افعال به قرینه: درختی بود و در زیر درخت، سوراخ موش (بود)

کاربرد واژه‌های عربی: طعمه، التفات، محیط، مخوف

اطناب و توصیف دقیق جزئیات

بهره‌گیری از آرایه‌های ادبی شعر در نثر: راه سره کردن کنایه از مراقبت کردن

## ص ۸۹. درس ۱۱: قافیه

پایان ترم دوم: ۲ نمره

شعر، سخنی خیال‌انگیز، موزون، عاطفه و احساس است

تشبیه، تشخیص، مجاز و استعاره، سخن را خیال‌انگیز می‌کند.

واج‌آرایی، سجع، موازنه، جناس شعر را موزون‌تر می‌کنند.

وزن به شعر، زیبایی می‌بخشد و آن را اثرگذارتر می‌سازد. اگر وزن شعری را برهم‌بزنیم، خواهیم دید که تا چه میزان از زیبایی و تأثیر آن کاسته می‌شود.

آب زیند راه را هین که نگار می‌رسد      مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد

اگر به صورت بی‌وزن درآید، در می‌یابیم که زیبایی و شورانگیزی اش را از دست داده است:

هین، راه را آب زیند که نگار می‌رسد      باغ را مژده دهید بوی بهار می‌رسد.

پس وزن برای شعر لازم است.

یکی دیگر از بایسته‌های شعر که بر بار موسیقایی و خوش‌آهنگی آن

ص ۸۹. می‌افزاید «قافیه» است. قافیه به زیبایی شعر می‌افزاید و گوش را نوازش می‌دهد.

به بین زیر توجه کنید:

یا رب سببی ساز که یارم به سلامت      بازآید و برهاندم از بند ملامت

اگر قافیه را تغییر دهیم به صورت زیر در می‌آید که زیبایی و خوش‌آهنگی اول را ندارد:

یا رب سببی ساز که یارم به سلامت      بازآید و برهاندم از بند غریبی

غَ ر ی بی = سَ ل ا م ت

- - U - - U

همان‌گونه که می‌بینیم با آنکه تقریباً همه واژگان یکسان هستند اما فقط با تغییر واژه‌های قافیه، ضرب‌آهنگ موسیقایی و طنین پایانی سخن را از دست داده‌ایم.

## قافیه و ردیف در شعر

شب عاشقان بی‌دل، چه شبی دراز باشد تو بیا کز اول شب، در صبح باز باشد

واژه «باشد» در آخر دو مصرع ردیف نام دارد و «دراز» و «باز» واژه‌های قافیه است.

ردیف: کلمه یا کلماتی است که بعد از قافیه، عیناً (از نظر لفظ و معنی) تکرار می‌شود.

قافیه: واژه‌هایی است که غالباً پایان مصراع‌ها (قبل از ردیف) آورده می‌شود و **حرف یا حروف آخر آنها مشترک است.**

حروف قافیه: حرف یا **حروف مشترکی** است که در آخر واژه قافیه می‌آید. در این شعر:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم **م** ازوست / عاشقم بر همه عالم که همه عالم **م** ازوست

«ازوست» ردیف است و «خرم» و «عالم» واژه‌های قافیه و «م» حروف قافیه.

\_\_\_\_\_ قافیه ردیف \_\_\_\_\_

ردیف ممکن است حتی ۲ جمله باشد

کجایی ای ز جان خوشتر **بیت خوش باد من رفتم** / بیا در من خوشی بنگر **بیت خوش باد من رفتم**

چنین داد پاسخ فریدون که تخت / نماند به کس جاودانه نه بخت

## ص ۹۰. قواعد قافیه

حداقل حروف لازم برای قافیه، تابع دو قاعده است:

قاعده ۱: هر یک از مصوت‌های /، //، /و/ به تنهایی اساس قافیه قرار می‌گیرد.

در بیت زیر، واژه‌های «رعنا» و «ما» هم قافیه هستند و حرف مشترک آنها مصوت // است:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را / که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را

در بیت زیر

یار بد، مار است همین بگریز از او / تا نریزد بر تو زهر، آن زشت‌خو

مصوت / و / حرف قافیه است.

قاعدهٔ ۲: گاهی یک مصوت با یک یا دو صامت پس از خود قافیه می‌سازد:

مصوت + صامت ( + صامت). مانند

کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد؟ یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد

در این شعر «ین» (مصوت + صامت) حروف قافیه و «حزین» و «همین» واژه‌های قافیه هستند. این الگوی قافیه در شعر فارسی رایج است. در شعر زیر:

کسی دانهٔ نیک‌مردی نکاشت      کزو خرمن کام دل برنداشت

«نکاشت» و «برنداشت» واژه‌های قافیه و «اشت» (مصوت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

در این شعر:

نکونام و صاحب‌دل و حق‌پرست      خط عارضش خوشتر از خط دست

ص ۹۱. «حق‌پرست» و «دست» واژه‌های قافیه و «ست» (مصوت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

تبصره: به آخر واژه‌های قافیه ممکن است یک یا چند حرف الحاق شود. حرف یا حروف الحاقی نیز جزء حروف مشترک قافیه‌اند و رعایت آنها لازم است:

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی      دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی

ردیف: - قافیه: تنهایی - آیی      حروف قافیه: ایی قاعده (۱)      اصلی / روی: ا      الحاقی: یی

حروف الحاقی عبارت است از:

شناسه‌ها، ضمائر متصل، پسوندها، مخفف صیغه‌های زمان حال (م، ی، یم، ید، ند) و «ی» آخر بعضی از واژه‌های مختوم به ا و و مثلاً در واژه‌های «خدای»، «جای»، «موی»، «بوی».

برای پیدا کردن قافیه هر شعر ابتدا به سراغ ردیف می‌رویم. سپس واژه‌های قافیه و در آنها اول حرف الحاقی و سپس حروف اصلی را مشخص می‌کنیم. قَدْما آخرین حرف اصلی کلمه را «روی» می‌نامند.

توجه: بعضی از شاعران برای غنی‌تر کردن موسیقی شعر، گاه در درون مصراع‌ها نیز قافیه می‌آورند (قافیه درونی):

مردم زنده شدم گریه بدم خنده شدم      دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم  
دیدۀ شیر است مرا جان دلیر است مرا      زهرۀ شیر است مرا، زهرۀ تابنده شدم

گاهی هم شعر دارای دو قافیه پایانی (ذوقافیتین) است که قافیه اصلی در واژه‌های آخر مصرع-هاست:

ص ۹۲.

طُرفه می‌دارند یاران صبر من برا داغ و درد      داغ و دردی کز تو باشد خوش تر است از باغ و وُرد  
تذکر

شکل نوشتاری حروف قافیه نیز باید مشابه و همسان باشد؛ مثلاً در این شعر سعدی

پیوند روح می‌کند این باد مشک بیز      هنگام نوبت سحر است ای ندیم خیز

کلمه قافیه: بیز - خیز      حروف قافیه: یز      روی: ز

از نظر آوایی «حُضیض، لذیذ، غلیظ» می‌توانند با «مشک بیز و خیز» هم‌قافیه شوند؛ اما به دلیل اینکه شکل نوشتاری آنها متفاوت است، قافیه کردن آنها درست نیست.

قافیه در شعر نو

قافیه در شعر نو، محدودیت‌های شعر کهن را ندارد و در اینجا شاعر خود را اسیر قافیه نمی‌سازد بلکه معمولاً در هر بخش سروده، دو یا چند مصرع قافیه‌دار به کار گرفته می‌شود.

مثال:

از تهی سرشار

جویبار لحظه‌ها جاری است

چون سبوی تشنه کامدر خواب ببند آب و اندر آب ببند سنگ

دوستان و دشمنان را می‌شناسم من

زندگی را دوست می‌دارم

مرگ را دشمن

وای اما با که باید گفت این؟ من دوستی دارم

که به دشمن باید از او التجا بردن

جویبار لحظه‌ها جاری ...

### مثنوی

قافیه ۱ \_\_\_\_\_ قافیه ۱ \_\_\_\_\_

قافیه ۲ \_\_\_\_\_ قافیه ۲ \_\_\_\_\_

قافیه ۳ \_\_\_\_\_ قافیه ۳ \_\_\_\_\_

### غزل / قصیده

قافیه \_\_\_\_\_ قافیه \_\_\_\_\_

قافیه \_\_\_\_\_ \_\_\_\_\_

قافیه \_\_\_\_\_ \_\_\_\_\_

قافیه \_\_\_\_\_ \_\_\_\_\_

### قطعه

قافیه \_\_\_\_\_ \_\_\_\_\_

قافیه \_\_\_\_\_ \_\_\_\_\_

قافیه \_\_\_\_\_ \_\_\_\_\_



Tayebemirzaei

## ص ۹۳. خودارزیابی

۱. در بیت زیر حروف قافیه را مشخص کنید.

در پیش بی‌دردان چرا فریاد **بی‌حاصل** کنم    گر شکوه‌ای دارم ز دل، با یار **صاحب‌دل** کنم

ردیف: کنم    قافیه: بی‌حاصل - صاحب‌دل    حروف قافیه: یل    روی: ل

۲. واژه‌های قافیه و حروف مشترک آن را در هر بیت مشخص کنید.

\* بر سر آنم که گرز دست **برآید**    دست به کاری زخم که غصه **سرآید**

ردیف: آید    قافیه: بر - سر    حروف قافیه: ر    روی: ر

نفس باد صبا **مشک‌فشان** خواهد شد    عالم پیر دگرباره **جوان** خواهد شد

ردیف: خواهد شد    قافیه: مشک‌فشان - جوان    حروف قافیه: ان    روی: ن

گوهر خود را **هویدا** کن، کمال این است و بس    خویش را در خویش **پیدا** کن کمال این است و بس

ردیف: کن کمال این است و بس    قافیه: هویدا - پیدا    حروف قافیه: یدا    روی: ا

۳. نوع قاعده قافیه را در هر بیت مشخص کنید.

من از دست کمانداران **ابرو**    نمی‌یارم گذر کردن به هر **سو**

ردیف: -    قافیه: ابرو - سو    حرف قافیه: و

قاعده ۱: مصوت /و/ به تنهایی اساس قافیه قرار گرفته است.

آبِ آتش افروز، عشق آمد آتشِ آب سوز، عشق آمد

ردیف: عشق آمد قافیه: آتش افروز - آب سوز حروف قافیه: وز روی: ز

قاعدهٔ ۲: یک مصوت با یک صامت پس از خود قافیه ساخته

کی رفته‌ای ز دل که **تمنا** کنم تو را؟ کی بوده‌ای نهفته که **پیدا** کنم تو را؟

ردیف: کنم تو را قافیه: تمنا - پیدا حرف قافیه: ا

قاعدهٔ ۱: مصوت / / به تنهایی اساس قافیه قرار گرفته است.

۴. در کدام بیت، «ردیف» وجود ندارد؟ دلیل خود را بنویسید.

روز وصل **دوست‌داران** یاد باد یاد باد آن **روزگاران** یاد باد

ردیف: یاد باد

گلاب است گویی به **جویش روان** همی شاد گردد ز **بویش روان**

ردیف: - روان (۱) به معنای جاری است و روان (۲) به معنای روحیه انسان است. چون هر دو روان به یک معنا نیستند و بین آنها جناس تام/ همسان برقرار است، ردیف محسوب نمی‌شوند.

ذوقافیتین

۵. هر یک از اصطلاحات زیر را مقابل بیت مربوط به آن بنویسید.

قافیهٔ درونی، ذوقافیتین

ای از مکارم تو شده در **جهان خبر** افکنده از سیاست تو، **آسمان سپر**

ذوقافیتین جهان - آسمان خبر - سپر

گلزار و باغ عالیم، چشم و چراغ عالمی هم درد و داغ عالمی، چون پا نهی اندر جفا

قافیه درونی: باغ - چراغ - داغ

یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا یار تویی غار تویی خواجه نگهدار مرا

قافیه درونی: یار - غار - جگرخوار - نگهدار

۶. باتوجه به بیت زیر به سؤالات پاسخ دهید.

نشود فاش کسی آنچه میان من و توست تا اشارات نظر، نامهرسان من و توست

الف) ردیف کدام است؟ من و توست

ب) واژه‌های قافیه را مشخص کنید: میان - نامهرسان

پ) حروف و قاعده قافیه را بنویسید: ان

قاعده ۲: یک مصوت با یک صامت پس از خود قافیه ساخته

۷. شعر زیر را از نظر کاربرد قافیه و کوتاهی و بلندی مصراع‌ها با شعر «مهر وفا» در کتاب فارسی

سروده حافظ مقایسه کنید.

عاشقم بهار را

رویش ستاره در کویر را

رهنورد دشت‌های عاشقی

پر ز باده سپیده باد جام تو

ای که چون غزال تشنه

آب تازه می خورد

مزرع دلم ز جاری کلام تو

در غبار کام تو

چاره فسونگران و رهزنان

در مُحاق مرگ، رخ نهفتن است

من که جست و جو گرم

سروده‌های ناشنیده را

شعر من که عاشقم

همیشه از تو گفتن است

ای که در بهار سبز نام تو

رسالت گل محمدی

شکفتن است!

سید حسن حسینی	حافظ	
نو	غزل	قالب
طول مصراعها متفاوت است	طول مصراعها برابر است	طول مصراعها
تو است	نگهدار	ردیف
جای قافیه ثابت نیست	ثابت است	جای قافیه

۸. در هر یک از ابیات زیر:

(الف) ردیف را مشخص کنید. (اگر دارد)

(ب) واژه‌ها و حرف یا حروف قافیه را تعیین کنید.

(پ) حرف یا حرف‌های الحاقی را مشخص کنید. (اگر دارد)

(ت) حرف یا حروف اصلی قافیه را مشخص کنید.

الف) ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟ منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست؟

ردیف: کجاست      واژه‌های قافیه: یار - عیار      حروف قافیه: ار      حروف الحاقی: -      قاعده ۲

ب) کاشکی جز تو کسی داشتمی      یا به تو دسترسی داشتمی

ردیف: داشتمی      واژه‌های قافیه: کسی - دسترسی      حروف قافیه: سی      حرف الحاقی: ی  
حروف اصلی: س      قاعده ۲

پ) چندان که گفتم غم با طبیبان      درمان نکردند مسکین غریبان

ردیف: -      واژه‌های قافیه: طبیبان - غریبان      حروف قافیه: بیان      حروف الحاقی: ان  
حروف اصلی: یب      قاعده ۲

ت) بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست      بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

ردیف: آرزوست      واژه‌های قافیه: گلستانم - فراوانم      حروف قافیه: آنم      حروف الحاقی:  
م      حروف اصلی: ان      قاعده ۲

## ص ۹۷. درس دوازدهم: جناس و انواع آن

پایان ترم دوم: ۲ نمره

به دو کلمه هم‌جنس و همسان «جناس» می‌گویند. این دو، گاه جز معنا، هیچ‌گونه تفاوتی با هم ندارند و گاه علاوه بر معنا، در یک واج (مصوت یا صامت) ناهمسان هستند. ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در کلام خلق می‌کند. جناس در یک نگاه کلی دو دسته است: همسان و ناهمسان.

### جناس همسان (تام)

یکسانی دو واژه در تلفظ، با معانی متفاوت است. ارزش موسیقایی جناس تام در سخن بسیار است.

- برادر که در بند خویش است، نه برادر، نه خویش است. ۱. خود ۲. فامیل
- پدر با پسر یکدگر را کنار گرفتند کرده غم از دل کنار ۱. آغوش ۲. دور

انواع جناس ناهمسان (ناقص):

□ اختلافی: ناهمسانی واژه‌ها در یک واج اول، وسط یا آخر (به جز مصوت کوتاه).

مگذران روز سلامت به ملامت حافظ چه توقع ز جهان گذران می‌داری

کنونت که چشم است اشکی بیار زبان در دهان است عذری بیار

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

دل من هست از این بازار بیزار قسم خواهی به دادار و به دیدار

□ افزایشی: ناهمسانی واژه‌ها در تعداد واج.

کفر است در طریقت ما کینه داشتن آیین ماست سینه چو آیین داشتن

گر مر او را این نظر بودی مدام چون ندیدی زیر مشتی خاک، دام

در این حضرت چو مشتاقان نیاز آرند، ناز آرند که با این درد اگر در بند درمان‌اند، در مانند

□ حرکتی: ناهمسانی واژه‌ها در مصوت‌های کوتاه.

نوبهار است در آن کوش که خوش دل باشی که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی

ای مهر تو در دل‌ها، وی مهر تو بر لب‌ها وی شور تو در سرها، سر تو در جان‌ها

مکن تا توانی دل خلق، ریش و گر می کنی، می کنی بیخ خویش

ص ۹۹. توجه: جناس میان دو واژه را زمانی جناس ناقص می‌خوانیم که اختلاف آنها بیش از یک حرف نباشد.

اشتقاق

هم‌ریشه بودن واژه‌ها در حروف اصلی را «اشتقاق» می‌نامند. این هم‌ریشگی و تکرار واج‌ها بر موسیقی سخن می‌افزاید.

اکنون بیت‌های زیر را با هم می‌خوانیم:

گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت مردم کریم‌تر شوند اندر نعیم گل

واژه‌های مشخص شده از یک ریشه (ن، ع، م) ساخته شده‌اند و چند واج یکسان دارند؛ این یکسانی واج‌ها از عوامل غنای موسیقی لفظی شعر است.

\*وجه خدا اگر شودت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی



\*ز مشرق سر کوی، آفتاب طلعت تو اگر طلوع کند طالعم همایون است

در این دو بیت، کلمات «منظر و نظر» و «طلعت، طلوع، طالع» به ترتیب در سه صامت «ن، ظ، ر» و «ط، ل، ع» مشترک‌اند. این هم‌ریشگی، موسیقی دل‌نشینی را به وجود آورده است.

توجه: گاه دو واژه که هم‌ریشه هستند، تنها در یک حرف با هم اختلاف دارند، در این حالت هم جناس دارند هم اشتقاق. اما اگر اختلاف آنها در بیش از یک حرف باشد و با هم هم‌ریشه باشند فقط اشتقاق خواهند داشت.

\*نوح تویی، روح تویی، فاتح و مفتوح تویی سینه مشروح تویی، بر در اسرار مرا

نوح - روح: جناس ناهمسان

فاتح - مفتوح: اشتقاق

## خودارزیابی ص ۱۰۰

۱. در بیت‌های زیر، انواع جناس را مشخص کنید.

در دل، عطش عشق خدایی ما راست      دیوانهٔ وصلیم و جدایی ما راست  
جناس ناهمسان / ناقص اختلافی

بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر      دیدی که چگونه گور بهرام گرفت  
جناس همسان / تام

بگفت از سور کمتر گوی با مور      که موران را قناعت خوش‌تر از سور  
جناس ناهمسان / ناقص اختلافی

در دل ندهم ره پس از این مهر بتان      مهر لب او بر در این خانه نهادیم  
جناس ناهمسان حرکتی

زد به دلم در آتشی، عشق بتی که نام او      زهره و آفتاب را زهره به آب می‌کند  
جناس ناهمسان حرکتی

هر که گوید کلاغ چون باز است      نشنودش که دیده‌ها باز است

جناس همسان / تام      ۱. پرنده شکاری      ۲. گشوده

تا روانم هست نامت بر زبان دارم روان تا وجودم هست خواهد بود نقشت در ضمیر

جناس همسان / تام ۱. کالبد روانی انسان ۲. جاری

غم خویش در زندگی خور که خویش به مرده نپرداز از حرص خویش

جناس همسان / تام ۱ و ۲ ۳ و ۲ ۱. خود ۲. فامیل ۳. خود

بین ۱ و ۳ جناس نیست بلکه **تکرار** است

آسمان صاف و شب آرام / بخت خندان و زمان رام / خوشه ماه فروریخته در آب / شاخه‌ها دست برآورده به مهتاب

جناس ناهمسان / ناقص افزایشی

وه چه بیگانه گذشتی، نه کلامی نه سلامی نه نگاهی به نویدی، نه امیدی به پیامی

جناس ناهمسان. ناقص اختلافی

به مُلک جم، مشو غره که این پیران روپین تن به دستانت به دست آرد اگر خود پور دستانی

جناس همسان / تام ۱. دست‌ها ۲. لقب زال پور دستان: رستم

جناس ناهمسان / ناقص اختلافی **پیر** - **پور**

به جفایی و قفایی نرود عاشق صادق مژه بر هم نزدند گر بزنی تیر و سنانش

جناس ناهمسان / ناقص اختلافی

مرا زمانه ز یارم به منزلی انداخت که راضی ام به نسیمی کز آن دیار آید

جناس ناهمسان / ناقص افزایشی: یار - دیار

ای دلیل دل گم گشته خدا را مددی که غریب ار نبرد ره به دلالت برود

اشتقاق

ای بسا شاعر که او در عمر خود نظمی ساخت وی بسا ناظم که او در عمر خود شعری نگفت

جناس ناهمسان / ناقص افزایشی و اشتقاق

گر تیغ برکشد که محبان همی زنم اول کسی که لاف محبت زند منم

جناس ناقص افزایشی و اشتقاق

۲. برای هر یک از انواع جناس از کتاب فارسی خود نمونه‌ای بنویسید.

جناس همسان / تام: سیر (≠ گرسنه، نوعی سبزی، پررنگ)، شیر (حیوان، نوعی نوشیدنی)، کف (دست، حباب)، چنگ (ساز، ناخن)، تیغ (شمشیر، خار)، چین (کشور، چروک، فرمو)، مهر (محبیت، خورشید)، شیرین (معشوق فرهاد، طعم، دلچسب)، گره (پیچش، مشکل)، تاب (توان، پیچش) سر (عضو بدن، رییس، بالا)، داد (فریاد، عدالت، فعل)، بر (روی، سینه، میوه، حفظ کردن)، بو (رایحه، آرزو)، باد (جریان هوا، فعل دعایی)، گشت (شد، چرخید)، است (اسنادی، غیراسنادی)، چون (ادات تشبیه، زیرا)، که (کسی که، پیوند وابسته‌ساز)

جناس ناهمسان / ناقص اختلافی:

نار - سار - بار - تار - سارینا - مارینا

جناس ناهمسان / ناقص افزایشی:

سارینا - ساین

جناس ناهمسان حرکتی:

مهر - مہر - مہین - مہین - سر - سر

Tayebemirzaei

ص ۱۰۲. کارگاه تحلیل فصل

۱. ابیات زیر را بخوانید و آنها را تقطیع کنید.

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی

چَ ش مِ دِلْ با ز کُنْ کِ جانِ بی نی

آن چِ نا دی ذِ نی ست آنِ بی نی

- - - U - - U - - U - -

ای مهر تو در دل ها وی مهر تو بر لبها وی شور تو در سرها وی سیر تو در جانها

ای مِه رِ تْ دَرِ دِلْ ها وی مِه رِ تْ بَرِ لَبْ ها

وی شو رِ تْ دَرِ سَرْ ها وی سِ رِ تْ دَرِ جانِ ها

- - - U U - - - - - U U - -

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟ بی وفا حالا که افتاده‌ام از پا چرا

آ مَ دی جا نَمِ بِ قُرْ با نَتْ وَ لی حا لا چِ را

بی وَ فا حا لا کِ مَنْ أ فِ تا دِ اَمِ اَزِ پا چِ را

- U - - - U - - - U - - - U - -

بیا تا قدر یکدیگر بدانیم که تا ناگه ز یکدیگر نمانیم

بی یا تا قد ر یک دی گر ب دا نیم

ک تا نا گه ز یک دی گر ن ما نیم

- - U - - U - - U

هجای پایان مصراع همیشه بلنداست

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را؟ کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را؟

کی رَفْتِ ای ز دِل کِ تِ مَن نا کُ نَم تْ را

کی بو دِ ای نَ هُف تِ کِ پی دا کُ نَم تْ را

- U - U - - U U - U - U - -

آینه ار نقش تو بنمود راست خودشکن آینه شکستن خطاست

آ ی نِ اَر نَق شِ تْ بِن مو دِ راست

خُد شِ کَ نا یی نِ شِ کَس تَن خَ طاست

- U - - U U - - U U -

هجای پایان مصراع، بلند است

اگر پای در دامن آری چو کوه سرت ز آسمان بگذرد در شکوه

اگر پای در دامن آری چو کوه

سرت ز آسمان بگذرد در شکوه

- - U - - U - - U - - U

حذف همزه: من آری ز آسمان

ن بعد از مصوت بلند

هجای پایان مصراع همیشه بلند است

۲. نمونه زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو زبانی بررسی کنید.

جهانا چه بد مهر و بدخو جهانی

چو آشفته بازار بازارگانی

به درد کسان صابری اندر و تو

به بدنامی خویش همداستانی

به هر کار کردم تو را آزمایش

سراسر فریبی سراسر زبانی

و گر آزمایشت صد بار دیگر

همانی همانی همانی همانی

منوچهری

سادگی زبان شعر

کم بودن لغات عربی و به کاربردن واژگان فارسی

استفاده از دو حرف اضافه برای یک متمم به درد کسان صابری اندر

کاربرد اندر به جای در



۳. نمونه زیر را از نظر ویژگی‌های سبک بررسی کنید.

الف) شیخ ما را گفتند: «که فلان کس بر روی آب می‌رود». گفت: «سهل (آسان) است چغزی (قورباغه) و صعوه‌ای (پرنده‌ای کوچک شبیه به گنجشک) نیز بر روی آب می‌رود». گفتند: «فلان کس در هوا می‌پرد». گفت: «زغن (پرنده‌ای شبیه کلاغ و کمی کوچکتر از آن) و مگس نیز در هوا می‌پرد». گفتند: «فلان کس در یک لحظه از شهری به شهری می‌رود». شیخ گفت: «شیطان نیز در یک نفس از مشرق به مغرب می‌رود. این چنین چیزها را چندان قیمتی نیست. مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخسبد و بخرد و بفروشد و در بازار در میان خلق، سِتَد و داد کند و زن خواهد و با خلق درآمیزد و یک لحظه از خدای غافل نباشد»

قلمرو ادبی:

یک نفس مجاز از یک لحظه

واژه‌آرایی / تکرار: هوا، فلان

مراعات نظیر: مشرق - مغرب

تضاد: بنشیند ≠ برخیزد    برخیزد ≠ بخسبد    بخرد ≠ بفروشد

قلمرو زبانی:

لغات مهجور و قدیمی: زغن، بخسبد، درآمیزد، زن خواستن

استفاده از را به معنی حرف اضافه (برای)

این چنین چیزها را چندان قیمتی نیست: برای این چیزها قیمتی نیست

استفاده از واژه‌های عربی: صعوه

کاربرد جملات کوتاه

کاربرد ب بر سر فعل ماضی

قلمرو فکری:

مردان خدا مثل همه مردم زندگی می‌کنند اما یک لحظه از یاد خدا غافل نیستند.

(ب)

زیرک گفت: آورده‌اند که زَغْنی بود، چند روز بگذشت تا از مور و ملخ و هَوَام (حشرات موزی و زهردار) و حشرات که طعمه او بود، هیچ نیافت که بدان سدّ جوعی کردی (گرسنگی اش را برطرف کند). یک روز به طلب روزی برخاست و به کنار جویباری چون مُتَصَيِّدِی (شکارگاه) مُتَرَصِّد (در کمین) بنشست تا از شبکه ارزاق شکاری درافکند. ناگاه ماهی‌ای در پیش او بگذشت، زغن بجست و او را بگرفت، خواست که فرو برد؛ ماهی گفت: تو را از خوردن من چه سیری بود؟ لیکن اگر مرا به جان امان دهی هر روز ده ماهی از برف دی مَهِی سپیدتر و پاکیزه‌تر بر همین جایگاه و همین مَمَر (محل عبور) بگذرانم تا یکایک می‌گیری و به مراد دل به کارمی‌بری و اگر واثق (مطمئن) نمی‌شوی، مرا سوگندی مُغَلِّظ ده که آنچ گفتم، در عمل آرم. زغن گفت: بگو به خدا، منقار از هم باز رفتن و ماهی چون لقمه تنگ‌روزیان در آب افتادن یکی بود.

چرخ از دهنم نواله (لقمه) در خاک افکند دولت (اقبال) قدح پیش لب آورد و بریخت

و او خایب (ناامید) و نادم (پشیمان) بماند. قدح (ظرف بزرگ شراب)

قلمرو ادبی:

چرخ استعاره از روزگار

تشخیص: چرخ از دهنم نواله در خاک فکند

تشبیه: ارزاق به شبکه ماهی به برف دی ماهی به لقمه

قدح پیش لب آورد و بریخت کنایه از تشنه لب چشمه بردن و برگرداندن

قلمرو زبانی:

به کاربردن شعر در میان نثر

به کارگیری واژه‌های عربی

هوام، متصید، مغلظ، جوع، ممر

آوردن ب بر سر فعل ماضی

آوردن آنچه به جای آنچه

می گیری و می بری به جای بگیری و ببری

کردی (شکل قدیمی ماضی استمراری) به جای می کرد

قلمرو فکری:

رواج نثر داستانی استفاده از فکر و حيله برای نجات مُقَدَّر بودن روزی

۴. انواع جناس را در ابیات زیر مشخص کنید.

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم      دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم

باره - خاره      ناهمسان / ناقص اختلافی

خار - خاره      ناهمسان / ناقص افزایشی

ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم      پیغام دوستان برسانی بدان پری

جناس همسان / تام      ۱. فعل پری      ۲. زیبارو

نگهبان تن کرد بر گبر بیر

چو شد روز رستم بیوشید گبر

گبر - ببر: جناس ناهمسان / ناقص اختلافی

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را اشتقاق

من که باشم در آن حرم که صبا پرده‌دار حریم حرمت اوست  
حرم - حریم: اشتقاق جناس ناهمسان / ناقص افزایشی  
حریم - حرمت اشتقاق  
حرم - حرمت اشتقاق

من اول روز دانستم که با شیرین در افتادم که چون فرهاد باید شست دست از جان شیرینم  
جناس همسان / تام: ۱. معشوق فرهاد ۲. عزیز  
۵. الگوی حروف قافیه را در ابیات زیر بنویسید.

پرسیدم از هلال که قَت چرا خَم است؟ گفتا خمیدن قدم از بار ماتم است  
قافیه: خَم - ماتم حروف قافیه: تَم قاعده شماره ۲

بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت برآید که ما خاک باشیم و خشت  
قافیه: اردیبهشت - خشت حروف قافیه: شت قاعده شماره ۲

بوی بهار آمد بنال ای بلبل شیرین نفس      ور پای بندی هم چو من، فریاد می خوان از قفس

قافیه: نفس - قفس      حروف قافیه: - قَس      قاعده شماره ۲

صد شکر گویم هر زمان هم چنگ را هم جام را      کاین هر دو بردند از میان هم ننگ را هم نام را

قافیه: جام - نام      حروف قافیه: ام      قاعده شماره ۲

چو شد روز رستم بپوشید گبر      نگهبان تن کرد بر گبر ببر

قافیه: گبر - ببر      حروف قافیه: - بَر      قاعده شماره ۲